



پایمان

روزنامه

سال دوازدهم - شماره پیاپی ۸۳۷ - یکشنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۵
روزنامه سیاسی - اجتماعی صبح ایران - ۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰ تومان - www.payamemira.ir

مقبره ای ناشناخته در دل کرمان



جهانگیری:

اتهامات آمریکا علیه ایران نخ نما شده است

معاون اول رئیس جمهوری با تاکید بر این که اتهامات آمریکایی‌ها علیه ایران به قدری نخ نما شده که خود گوینده نیز از بیان خجالت می کشد، گفت: ملت و مسئولان ایران کمترین ارزشی برای این حرف‌ها و اظهار نظرها قائل نیستند. اسحاق جهانگیری روز شنبه در مراسم رونمایی از سامانه یکپارچه معاینه فنی ایران با بیان این که آنها نتایج تحریم‌ها و تعامل را درمورد ایران دیدند ... صفحه ۳

علیرضا دور اندیش مترجم برگزیده کتاب سال استان کرمان در گفتگو با پیام ما:

مشکل مترجم گمنام «دیده نشدن» است

صفحه ۵



چه قدر کلمه خوب است

شهرام پارسا مطلق



اول کلمه بود که در سرزمین خالی در ذهن پریشان درخت و خاک غریب نشست می کرد و بعد انسان به حمایت از نور در سایه اش نشست بر معبر بادهایی که نمی وزید در بعدازظهری سرد که گرمای آواز یک پرنده در شب ته نشین می شد و عشق را به عمق خواب‌های واژه‌ها پرتاب کرده بود. کلمات، همزاد آدمی اند؛ از صف مردگان بیرون می‌پرند و نوشتن می‌شود نبرد نور با ظلمات، چرا که انسان اجاقی است با همیشه‌هایی از کلمات که برهوت جهان را تا همیشه تاریخ روشن نگاه می دارد. باید نوشت تمام ظلمات را پای فانوس دود زده‌ی امید، خسته از تنهایی، تنگنا و رنج که مثل ماری زخمی از جویبار رگانت بالا می‌خزد تا گلو گاهت را محکم بفشارد؛ درست مثل کبریتی که بخواهد تاریکی شب را بسوزد در تلاشی بی‌پرده. مثل وزش نسیمی سرخورده که بخواهد کوه را جا به جا کند. مثل گریه که بخواهد باغستان های خشکیده جیرفت را نجات بدهد. چه قدر کلمه خوب است و به قول فروغ، مثل مزه ی پپسی دلچسب است اما برای گرسنگان آفریقا چه کار می تواند بکند؟ برای اردوگاه های کار اجباری در وحشت آباد سیبری چه می‌تواند بکند؟ کلمه در برابر آشویتس، حرفی برای گفتن دارد؟ در برابر آدم خوران داعش از کلمات کاری ساخته است؟ نوشتن در چنین جهانی شاید زایش رویان درد باشد وقتی بر بندای فاجعه ایستاده ای و بودن را جبار می زنی و سرریز رنج، رنج هایی که به گفته ی حافظ «از نهفت شان دیگ سینه می زد جوش» با این همه، نوشتن، روشن کردن تکلیف شب است در همه‌ی باران و باد با آخرین کبریت نمناک. برافروختن چراغ است در تاریکی، تا شب، فتیله ی ماه را پایین نکشد، تا کودکان آفریقا با رویای نان نمیرند، تا آشویتس و سیبری در اذهان خسته به دره ی تاریخ فراموشی پرتاب نشوند، تا سرهنگان مست از نردبان آهنگ های ویکتورخارا بالا نروند، تا بی مخ های جاهل پیرمحمد احمد آبادی را به تبعیدگاه نفرستند، تا مرگ در تک تک سلول ها، انفرادی، لانه نکند، تا دیوارها فرو بریزند و خورشید به اتهام تهدید امنیت سایه ها، پشت دیوارهای شب سلاخی نشود، تا کلمات، تکلیف تاریکی را روشن کنند، تا خواب برج‌های واژه پر از کبوتر شود پر از عشق، انسان، آزادی، برابری، حقیقت و زیبایی.

در این شماره می خوانید:

- افزایش وام مسکن مهر به ۴۰ میلیون تومان
- روحانی خود را تبدیل به «نیاز جامعه امروز» کرد
- بازار تاریخی کرمان در خطر آتش سوزی
- عوامل خشونت علیه زنان از خیابان تا جامعه کدامند؟
- با مریانی جلسه می گذارم، که در سطح خودم باشند
- روایتی از اشتباه دختر ۱۲ ساله ای که شاید برای همه ما اتفاق بیفتد
- غفلت؛ سن و سال نمی شناسد

عکس: رسول حسینی/تازانیا/ما

www.tejaratesharghi.ir

تجارت شکر

کسب و کاری توزیع چغندر شکر ایران

هفته نامه اقتصادی، اجتماعی

کتابخانه مامکت

هر بامداد یک کتاب را از این مارکت تهیه کنید

خیابان فردوسی نرسیده به پارک نشاط روبروی ساختمان پزشکان آراد

برادران عشقی

دعوت به همکاری

Didehban Net

با ما آنلاین زندگی کنید!

شرکت دیده بان نت به منظور تکمیل کادر پرسنل از افراد دارای مدرک کارشناسی کامپیوتر در سراسر استان کرمان دعوت به همکاری می نماید

علاقه مندان می‌توانند رزومه کاری خود را به آدرس ذیل ارسال نمایند

job@didi.ir

شماره تماس برای کسب اطلاعات تکمیلی

۰۳۶۹-۳۴۰۰۰۰
۰۳۴۳-۳۱۲۴۳۰۰۰
داخلی - ۸۳۰

پیام گرامر

کتاب فروشی طاقچه

میدان کوثر پشت فروشگاه شهر شکلات

شماره ۲

با آمار و گفتاری از: نظیر احمدی / حسین اسدی جوزانی / ترگس باقری / شهرام پارسا مطلق / امین یورداسلامی / فواد توحیدی / فرزاد تیمور آروغ / محمدرضا ذوالعلا / نازنین رحیمی / یدالله رویایی / محمدرضا سالاری / حسین سبزه‌مادقی / روزبه سوهانی / یاسر سیستانی / احمد سینا لومنی / محمد شریفی نعمت آباد / داریوش شفیع / رضا عابد / مرجان عالیشاهی / رضا کاظمی / پوران کاوه / مهدی گنجوی / رباب محب / مهدی محبی کرمانی / فاطمه محسن زاده / کیوان مهرگان / حمید نیک نفس / فرشته وزیری نسب و ...

واکنش فرمانده هوافضای سپاه به
تهدیدات آمریکا

دست از پا خطا کنید موشک‌هایمان بر سر تان فرود می‌آید

فرمانده نیروی هوافضای سپاه با تأکید بر اینکه امروز استخوان بندی تحریم‌های حوزه پدافندی خرد شده است گفت: در صورتی که دشمن دست از پا خطا کند موشک‌های ما غرش کنان بر سر آنها فرود می‌آیند.

سردار سرتیپ پاسدار امیرعلی حاجی‌زاده در حاشیه برگزاری مرحله اصلی رزمایش «مدافعان حریم ولایت» با اشاره به کرد: رزمایش فرماندهی پدافند نیروی هوافضا پس از انجام موفقیت آمیز مراحل مقدماتی امروز وارد مرحله ی اصلی شد. وی افزود: این رزمایش از جنس رزمایش‌های سالانه بوده و در منطقه‌ای به وسعت ۳۵ هزار کیلومتر مربع درون کویر برگزار می‌شود.

وی استفاده از سامانه‌ها و تجهیزات کاملاً بومی و ایرانی را از وجوه برجسته ی این رزمایش عنوان و تصریح کرد: تمامی ادوات به کارگیری شده در این رزمایش پدافندی اعم از سامانه‌های موشکی، سامانه‌های راداری، مراکز کنترل فرماندهی و جنگ الکترونیک بومی و ساخته ی دست دانشمندان و متخصصان ایران اسلامی است. سردار حاجی‌زاده با تأکید بر اینکه پیچیدگی سامانه‌های پدافندی دهها برابر بیشتر از موشک و پهپاد است، گفت: ما تجربه تحقیق و خودکفایی در بخش موشک‌های زمین به زمین و هوشمند و پهپادها را داریم اما سامانه‌های پدافندی به دلیل آنکه مجموعه‌ای از پروژه‌های تحقیقاتی پیچیده‌ی درهم تنیده است، برخورد از دشواریهای زیادی می‌باشد. وی از سامانه موشکی سوم خرداد بعنوان بزرگترین پروژه تحقیقاتی به ثمر رسیده کشور یاد کرد و افزود: امروز بحمدالله با همت و مجاهدت فرزندان ایران اسلامی استخوان بندی تحریم‌های دشمن در حوزه پدافندی کاملاً خرد شده است.

فرمانده نیروی هوافضای سپاه با اشاره به ویژگیهای دیگر رزمایش مدافعان حریم ولایت گفت: این رزمایش بسیار سختگیرانه طراحی شده و همانند قرارگاهی که کار دفاع هوایی را انجام می‌دهد، یک قرارگاه نارنجی دشمن نیز با استفاده از انواع پهپادها و جنگنده‌ها به انجام عملیات آفندی می‌پردازد که بحمدالله یگانها و تجهیزات با آمادگی کامل این مرحله از رزمایش را به انجام رساندند.

وی افزود: در رزمایش مدافعان حریم ولایت برای نخستین بار ردگیری بمبهای رها شده از هواپیما و موشک‌های زمین به زمین توسط سامانه‌های راداری در منطقه رزمایش با موفقیت به انجام رسید. سردار حاجی‌زاده در بخش دیگری از سخنانش تهدید ایران توسط برخی مقامات آمریکایی را یوازه گویی بیش دانست و تصریح کرد: با شناختی که از توان نیروهای مسلح و خودمان داریم با اطمینان اعلام می‌کنم که تهدید خارجی بر علیه نظام اسلامی ما کارساز نیست.

وی با تأکید بر اینکه روند تقویت قدرت ما بیش از ۳۷ سال است که تداوم دارد، گفت: ما بر قدرت لایزال الهی تکیه داریم در حالی که آمریکایی‌ها اتکا به تجهیزات و قدرت مادی دارند و در این شرایط هر اتفاقی رقم بخورد به طور قطع ما پیروز میدان خواهیم بود.

فرمانده نیروی هوافضای سپاه با تأکید بر اینکه در تولید و تقویت توانمندی دفاعی حتی لحظه‌ای هم درنگ نخواهیم کرد گفت: ما با تکیه بر توانمندی خود دستی به سمت دشمن دراز نکردیم و هیچ وابستگی به آنان نداریم. سردار حاجی‌زاده در واکنش به پهانه جویی آمریکایی‌ها پیرامون آزمایش‌های موشکی ایران با تأکید بر اینکه دشمنان امنیت ما را هدف قرار داده‌اند گفت: پرداختن به مسائلی مانند توانمندی و دانش هسته‌ای، اقتدار موشکی و مسائلی از این دست تنها بهانه‌ای برای دشمنی آنها با نظام اسلامی و ملت ایران است؛ ما برای دفاع از امنیت ملت ایران شبانه روز تلاش می‌کنیم و اگر دشمن دست از پا خطا کند موشک‌های ما غرش کنان بر سر آنها فرود می‌آید.



پیش روی ما نبود وضع معیشت و موضوع اشتغال جوانان امروز بهتر بود البته اقدامات خوبی انجام شده است. وی افزود: ایران با داشتن ۵ میلیون دانشجو در دانشگاه‌ها سوم یا چهارمین کشور از نظر فارغ التحصیل در دنیا است، دانشگاهیان بزرگترین سرمایه برای خدمت به ملت هستند و در دوران تحریم به نقطه ای رسیدیم که در زمینه فناوری نانو طبق آمارهای رسمی دنیا جایگاه ششم دنیا هستیم.

اقدامات در زمانی صورت گرفت که تازه انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود و هنوز پاکسازی در نیروهای مسلح صورت نگرفته بود ولی در طول هشت سال دفاع مقدس همه نوع مسایل را آزمودند ولی ملت از تمان آن‌ها سرفراز بیرون آمد. وی تصریح کرد: معتقدم وقتی به دستاوردها نگاه می‌کنیم البته با آرزمانها فاصله داریم، علاقمند بودیم وضع اقتصادی مردم بهتر شود و اگر موانع

به مردم باز کرده است.

ورود شهروندان هفت کشور منع شده به آمریکا آزاد شد

اداره گمرک آمریکا گفته است کسانی که از هفته گذشته تحت تأثیر فرمان مهاجرت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور قرار گرفته و امکان سفر به آمریکا را نداشتند، حال می‌توانند وارد این کشور شوند.

به گزارش انتخاب، این اقدام پس از آن صورت گرفت که دادگاهی در شهر سیاتل واشنگتن موقتاً دستور اجرایی آقای ترامپ را مبنی بر ممنوعیت ورود شهروندان هفت کشور به مدت سه ماه به آمریکا معلق کرد. این هفت کشور عبارتند از ایران، عراق، سوریه، یمن، سودان، سومالی و لیبی. روز گذشته جمعه ۴ فوریه (۱۵ بهمن) قاضی جیمز روبرت علیه ادعای وکلای دولت داد. وکلای دولت ادعا کرده بودند که ایالت‌ها جایگاه حقوقی لازم را برای به چالش گرفتن فرمان اجرایی آقای ترامپ ندارند. این حکم درست یک هفته بعد از امضای فرمان اجرایی آقای ترامپ صادر شده است. در پی صدور این حکم، کاخ سفید گفته است که علیه آن حکم درخواست تجدید نظر می‌دهد. کاخ سفید همچنین در بیانیه‌ای فرمان اجرایی دونالد ترامپ را «قانونمند و مناسب» خوانده است. در بیانیه آمده است: «فرمان اجرایی رئیس‌جمهور با هدف محافظت از کشور (آمریکا) صورت گرفته و او صلاحیت و مسئولیت قانونی برای حفاظت از مردم آمریکا را دارد.»

در پی صدور این حکم اداره گمرک و حفاظت مرزی آمریکا به خطوط هوایی گفته است مسافران این هفت کشور را به مقصد آمریکا سوار کنند.



حسن روحانی فکر می‌کند. بخش دیگر راستگرایان نگاهشان به مصادیق دوخته شده است. مثلاً چه یکتا شاید منتظر به وجود آمدن شرایطی باشد که نامزدی را معرفی کرده و به حمایت از او بپردازد.

دیگرانی هم هستند که منتظرند سعید جلیلی تصمیم خود را گرفته و آن زمان علناً ورود مجزای خود را به انتخابات اعلام کنند. این وسط راستگرایان سنتی و بخشی از محافظه کاران هنوز مشت خود را باز نکرده اند. همین مساله هم هست که تحلیل موضوع را اندکی سخت کرده است.

راستگرایانی که در سال ۹۲ به روحانی رسیدند و یا آنهایی که از همان ابتدای دولت او به یاری او شتافتند هنوز نخواستند اند که علناً بگویند میل ما ماندن کنار حسن روحانی است. برخی این مساله را طبیعی می‌دانند و آن را مکتول می‌کنند به روزهای نزدیکتر به انتخابات.

سخت رسید. طیف دیگر اما باورشان بود که در حرکتی رادیکال باید حساب اصولگرایان، احمدی‌نژاد و حاکمیت را یکی کرد تا میزان سرمایه اجتماعی را در سمت مقابل به صورت مشهودی کاهش داد. در چنین شرایط سیاسی آشفته‌ای بود که حسن روحانی وجهه سیاسی خود را نمایان ساخت و در یک ائتلاف تاکتیکی میان نیروهایی از دو جناح به فردی میان جناحی و «نیاز جامعه امروز» مشهور شد.

تصمیم تازه راستگرایان؟

چیزی به انتخابات نمانده، رایزنی‌های انتخاباتی تا امروز همچنان پشت پرده باقی مانده است. اصلاح طلبان در عین اینکه می‌گویند حتماً از حسن روحانی حمایت خواهند کرد در گوشه و کنار سخنان دیگری هم می‌گویند. در میان راستگرایان اما وضعیت پیچیده است. یک طیف از آنها سخت در پی ائتلاف و رسیدن به نامزد واحد است. یعنی اینکه به رقابت سخت با

جهانگیری:

اتهامات آمریکا علیه ایران فحش شده است

خارجی را بترسانند اما آنها بداند ملت و مسئولان ایران برای این حرف‌ها ارزشی قائل نیستند، سرمایه‌گذاران نیز به خوبی می‌دانند ایران برنامه‌های توسعه ای خوبی دارد.

وی با یادآوری این که امروز بعد از ۳۸ سال با نگاه به انقلاب اسلامی هیچ موردی جز زیبایی و سربلندی در آن نهفته نیست، گفت: در طول این مدت همه انواع دشمنی‌ها را علیه ملت ایجاد کردند و اخیراً آمریکایی‌ها فکر می‌کنند حرف‌های جدی هشدارگونه بزنند تا ملت را بترسانند.

معاون اول رییس‌جمهوری افزود: ملت ایران جنگ هشت ساله را تحمل کرد جنگی که همه قدرت‌ها یک طرف قرارداد شدند و این تنها شعار نیست از سوی دیگر در زمان صدام کل منابع کشورهای خلیج فارس در اختیار عراق قرار داشت که بعدها خودشان به این موضوع اذعان داشتند.

جهانگیری ادامه داد: همه این

به وضع آن است. وی خاطرنشان کرد: اگر جمهوری اسلامی ایران نبود امروز سوریه به دست داعش بود و کشورهای عربی توسط داعش احاطه شده بودند و معلوم نبود القاعده در افغانستان چه می‌کرد پس هر کجا لازم بود ایران در آنجا حاضر شد چراکه می‌تواند ثبات ایجاد کند.

معاون اول رییس‌جمهوری یادآور شد: این اتهامات علیه ایران فحش شده است و این که می‌گویند ایران کشوری حامی تروریست است خود گوینده نیز از گفتن آن خجالت می‌کشند.

وی تصریح کرد: آنها با دادن این شعارها می‌خواهند فضای توسعه کشور را کند کنند و سرمایه‌گذاران داخلی و

معاون اول رییس‌جمهوری با تأکید بر این که اتهامات آمریکایی‌ها علیه ایران به قدری نخ نما شده که خود گوینده نیز از بیان خجالت می‌کشند، گفت: ملت و مسئولان ایران کمترین ارزشی برای این حرف‌ها و اظهار نظرها قائل نیستند.

اسحاق جهانگیری روز شنبه در مراسم رونمایی از سامانه یکپارچه معاینه فنی ایران با بیان این که آنها نتایج تحریم‌ها و تعامل را درمورد ایران دیدند، تصریح کرد: اگر با زبان تکریم با ملت این کشور صحبت شود و مسایل از طریق مذاکره و گفت‌وگو به نتیجه برسد به قول رییس‌جمهوری می‌تواند برای همه برد داشته باشد.

وی افزود: وقتی زبان و لحن آنها عوض می‌شود، بدانند که در خصوص منطقه حساسی سخن می‌گویند که در این گذرگاه ایران از ثبات برخوردار است بنابراین جمهوری اسلامی ایران نه تنها مشکل منطقه نیست بلکه کمک کننده

نماینده مجلس: گزارش قالیباف نتوانست نظر نمایندگان را جلب کند

نماینده مردم تهران با انتقاد از گزارش شهردار تهران درباره پلاسکو گفت: حداقل انتظار نمایندگان مجلس عذرخواهی شهردار بود که متأسفانه آقای قالیباف عذرخواهی نکرد.

به گزارش انتخاب، پروانه سلحشوری با اشاره به گزارش شهردار تهران در مجلس شورای اسلامی در مورد ساختمان پلاسکو، گفت: قبل از ارائه گزارش توسط شهردار کمیسیون‌های عمران، بهداشت و اجتماعی و کمیته پیگیری حادثه ساختمان پلاسکو گزارش‌های خود را ارائه کردند. نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی گفت: متأسفانه گزارش قالیباف نتوانست نظر نمایندگان مجلس را جلب کند. اینکه ایشان اتفاق ساختمان پلاسکو را حادثه یازده سپتامبر مقایسه کردند باعث تعجب ما شد. با تخریب این ساختمان شهر تا چند روز درگیر این حادثه بود. موقع سخنرانی قالیباف من با این حال که میکروفون‌ام وصل نبود با صدای بلند از شهردار پرسیدم اگر زلزله بیاید شما چه می‌کنید؟ او افزود: این اتفاق یک پیش‌آگهی بود که بسیار دل‌ما را به درد آورد و متوجه شدیم در مدیریت بحران‌های شهری با مشکل مواجه هستیم. متأسفانه گزارش شهردار هم نتوانست ما را امیدوار کند. نیروهای انسانی ارزشمندترین دارایی ما هستند و باید از آنها حفاظت کنیم. نیروهای اگر آتش‌نشانی تجهیزات کافی داشتند ممکن بود میزان تلفات تا این حد گسترده نباشد. سلحشور تصریح کرد: اگر یک فرد متخصص در راس سازمان آتش‌نشانی مدیریت می‌کرد این مشکلات پیش نمی‌آمد. باید افراد متخصص در حوزه‌های تخصصی فعالیت کنند. در هر کجای دنیا اگر

نسبت اصولگرایان سنتی با حسن روحانی در انتخابات ۹۶

روحانی خود را تبدیل به «نیاز جامعه امروز» کرد

حالا محمود احمدی‌نژاد و حواریون اطراف او خود را تافته‌ای جدا بافته از جریان اصولگرا می‌دانستند. دیگر زمان «همانی انگاشتن» به پایان رسیده بود. اقدامات محمود احمدی‌نژاد و دولت او به‌گونه‌ای نبود که همه اصولگرایان قبول کنند. اینجا یک دوگانه به وجود می‌آید: برخی اصولگرایان باورشان این می‌شود که انتقاد مشخص از محمود احمدی‌نژاد کمک شایان توجهی به اصلاح طلبان خواهد کرد و جایگاه و سرمایه اجتماعی اصولگرایان را در جامعه خواهد کاست، پس در این جناح برخی با سکوت و انتخاب گزینه «تحمل، صبر و مدارا»، نقطه استقرار خود را در جناح حفظ می‌کنند اما برخی دیگر با انتقاد و اعتراض به وضع موجود به «شیفت سیاسی» و «همنشینی» با رقبای سابق پرداختند.

در جناح مقابل هم چنین شرایطی حکمفرما بود. برخی می‌گفتند انتقاد از محمود احمدی‌نژاد باید به انتقاد از او و جریان احمدی‌نژاد خلاصه شود و نباید انتقاد از وضع موجود به انتقاد از اصولگرایان یا حاکمیت تعمیم داده شود. چنین تصمیمی بر این پایه استوار بود که تعمیم انتقاد موجبات دفاع از محمود احمدی‌نژاد به‌رغم همه انتقادات را فراهم خواهد ساخت. به باور این طیف، از شکاف میان حاکمیت و دولتمردان وقت با بهره‌گیری سیاسی می‌شد به ائتلافی برای گذار از شرایط

که در خرداد ۹۲ سیاست داخلی، اقتصاد و سیاست خارجی را بهم گره زد و رقیب را پشت سر گذاشت، همه تلاشش این بود که با برجام پنجره‌های تازه باز کند برای آن مثلث تعیین‌کننده.

وقتی گفت «من سرهنگ نیستم» طبقه متوسط و روشنفکران را امیدوار به توسعه سیاسی کرد و وقتی خطاب به عابدینی مجری گفتگوی ویژه خبری توصیه کرد تا بیانیه سعیدآباد را «سه بار بخواند» و بعد از آن هم‌نوا با دکتر ولایتی شد و محصول آن نوع از مذاکرات در دوران احمدی‌نژاد را فقر و تنگدستی و ایستادن چرخ کارخانجات عنوان کرد به خوبی اقتصاد و سیاست خارجی را بهم پیوند داد تا مردم و طبقه پایین هم راضی شوند و او را بلد راه بدانند.

راستگرایان چگونه به حسن روحانی رسیدند؟

مرور وقایع سیاسی از نیمه دوم دهه هشتاد نشان می‌دهد رفتار سیاسی محمود احمدی‌نژاد در دوران صدارتش اگرچه در ابتدا موجبات تقویت تشکیلاتی اصولگرایان را پدید آورد و می‌شد چهره‌هایی از آنان را در کابینه و بدنه حاکمیتی دولت دید اما با گذر زمان، شکاف‌های موجود میان محمود احمدی‌نژاد و اصولگرایان آن چنان نمایان گشت که کوچ اجباری و غیر اجباری نیروهای اصولگرا با موجی قابل توجه پدیدار گشت؛ به یک معنا «زمان جدایی» فرا رسیده بود.

حالا که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رحلت کرده است راستگرایان سنتی یک وظیفه مهم برای خود حس می‌کنند. آنها باید جای هاشمی را پر کنند و آرایش سیاسی کشور را بالانس کنند، شاید در همین مسیر بهترین راه ادامه ریاست جمهوری حسن روحانی باشد.

مصطفی صادقی: این از هوش سیاسی حسن روحانی بود که توانست در انتخابات سال ۹۲ یک سامان جدید در سیاست ایران پدید آورد. خوب می‌دانست که برای دوران پس‌احمدی‌نژاد نمی‌توان یک کاراکتر راستگرا را بار دیگر به جامعه ارائه کرد این را هم خوب می‌دانست که به موجب آنچه در سال ۸۸ گذشته بود، قدرت رسمی فعلاً روی خوشی به چپ‌گرایان نشان نخواهد داد. فضا را خوب شناخت، راهش را هم خوب پیدا کرد. چپ‌ها که چاره‌ای نداشتند و با محمدرضا عارف به جایی نمی‌رسیدند. او تنها باید به آنها از روزها بهتر سخن گفت، کار سخت او با راستگرایان بود. آنها که از احمدی‌نژاد عبور کرده و هر یک نسخه‌ای مخصوص خود داشتند برای رسیدن به صندلی ریاست جمهوری.

زیرکی حسن روحانی همین جا رخ نمایان کرد. او در میانه ایستاد و در لحظه تعیین شده پروژه خود را اجرایی کرد. این پروژه یک ایده مرکزی داشت؛ «تمرکز بر سیاست خارجی». روحانی



مقبره ای ناشناخته در دل کرمان



عکس: پیام ما

فضای الحاقی بود که کامل شد. وی بیان کرد: این مکان فاقد ارزش معماری است اما چون ثبت میراث است نمی توانستیم آن را خراب کنیم و چون در خیابان واقع شده است بازسازی آن نمای خوبی به خیابان خواهد داد.

وی ادامه کرد که تا قبل از عید بحث زیبا سازی پارک انقلاب به همراه مجموعه آن که شامل این مقبره نیز می شود به اتمام خواهد رسید.

مسئول زیبا سازی شهرداری منطقه ۱ در گفتگو با خبرنگار ما در خصوص روند بازسازی این مکان گفت: کارهای استحکامی تا حدود زیادی انجام شده است و در حال حاضر کار های زیادی مانده که ما تا عید آماده خواهد شد.

وی افزود: این مکان به دلیل شرایط آن مکان استحکام خود را از دست داده بود و کج شده بود اما ما تمام سعی مان بر آن بود تا اصل بنا حفظ شود،

وی باید در قرن معاصر باید زیرا اگر از ۱۰۰ سال بیشتر بود مرحوم حسین کوهی در کتاب مزارات کرمان نام این مقبره را می آورد که در این مورد اشاره ای نکردند.

وی ادامه داد: از زندگی نامه وی در هیچ کتاب و منبعی چیزی منعکس نشده است که این نشان می دهد که وی نباید دارای یکسری مقامات خاص باشد.

مهندس سلمان جهرمی

که همیشه مورد توجه و احترام مردم آن زمان بودند و هنوز هم عده ای بر این باور هستند. به گفته ی گلاب زاده ایشان از اولیاء بودند اما هرگز اسام زاده نیستند.

وی گفت: چون که ایشان از مقبولیت خاصی برخوردار بودند، خیلی از مرید هایشان نیز خواسته بودند که در کنار مزار این بزرگوار به خاک سپرده شوند.

گلاب زاده تصریح کرد: مقبره

خوانی در محوطه این مقبره می گفت و اینکه چقدر در کودکی اشتیاق آمدن به این مراسم را داشته است. او می گفت که تنها شوق او این بود تا برود و در آن فضای زیبا با حوض بزرگی که وسط حیات این مقبره است نان و پنیر، هندانه و خربزه بخورد. پیر زنی تقریباً ۸۷ ساله که منزلش دقیقاً روبروی این مقبره است به ما گفت که از آن موقعی که خاطر ام است این مقبره اینجا بود و گاه گاهی مراسم هایی برگزار می کردند.

هر چند وقت یکبار هم از رفت و آمد میاستاد و بعد دوباره خادمی جدید برایش انتخاب می کردند، ما هر گاه دلمان می گرفت در کنار حوض و روبروی مقبره می نشستیم.

نمیدانم چرا هیچکس اطلاعات دقیقی از شرح زندگی و شجره نامه وی نداشت؟

محمد علی گلاب زاده، مدیر مرکز کرمان شناسی، در گفتگو با خبرنگار ما گفت: این مقبره متعلق به یکی از شخصیت های مورد احترام و سادات جلیل قدر از سادات جعفری در محله گلپازخان هستند.

وی افزود: محله گلپازخان را به چند اسم می شناختند از جمله سادات جعفری، سادات شجاع و دیگر اشخاص به نام آن محله

زمانی از میدان قدیمی مشتاق به سمت خیابان هفده شهریور می رفتم، در پارک انقلاب و کنار خیابان مخروبه ای می دیدم. نمی دانستم که این بعد از گذشت چند سال یک پارچه سبز بر دیوار آن نصب کردند که نوشته بود «مقبره سید جعفر اولیا»، پس از آن از روبروی این مخروبه می ایستادند و کلماتی زمزمه می کردند: برای چه آنجا بودند.

بالاخره بر اثر باد و باران آن پارچه نیز خراب شد و البته ناپدید؛ هنگامی که باند دوم خیابان ۱۷ شهریور را احداث می کردند این مکان دقیقاً وسط خیابان قرار می گرفت.

گفته می شد که قرار است برای افتتاح باند دوم این مقبره را خراب کنند. سال ها طول کشید، باند دوم همچنان نیمه کاره ماند.

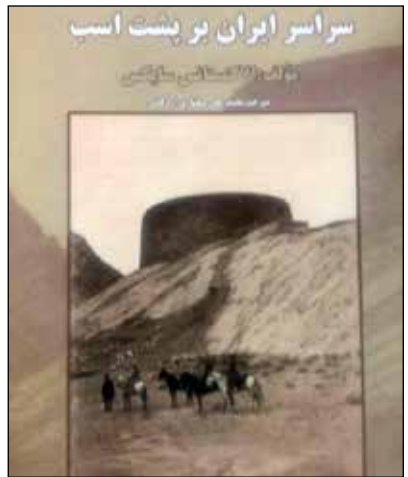
اما هم اکنون قریب دو ماه است که بازسازی آن را آغاز کردند، راه را اندکی متمایل کردند، ضریح چوبی که روی آرامگاه بود را برای ترمیم فرستادند.

از مردم آن محله پیشینه ی این مقبره را جویا شدم؛ خانمی حدوداً ۵۵ ساله از مراسم روضه



فاطمه پورمرادی

کرمان بر پشت اسب



بخش ۴۳

سفرنامه «سراسر ایران بر پشت اسب» نوشته اا سایکس خواهر «سرپرستی سایکس» است. ترجمه این سفرنامه محمد علی مختاری اردکانی است، اا به همراه برادرش به جهانگردی پرداخت و اوقات زیادی را در ایران گذراند. یکی از مقاصد این سفر کرمان بود و صفحات قابل ملاحظه ای از این سفرنامه به کرمان گزیده ای از اختصاص یافته است. صفحه کرمان خلاصه این بخش را با عنوان «کرمان بر پشت اسب» به صورت دنباله دار به شما علاقه مندان تقدیم می کند؛

هنگام ترک اردو اولین بارانی که ماه ها تجربه نکرده بودیم، به صورت رگبار شدیدی فرو ریخت. ما از یک دشت سرسبز عبور می کردیم که با گستره های بلند گندم و جو رسیده می درخشید. با آب و درخت های بید فراوان، گله ها و رمه ها علف تازه می چریدند. ماده گاوها، موجودات کوله دار زیبایی بودند در حالی که یک رودخانه در طول دره عمیقی نزدیک امامزاده با گنبدی کوچک و زیبا می خروشید. این منطقه یکی از مناطق پرورش اسب کرمان بود. در این کوه ها کبک زیاد بود. آواز شاد آن ها در صبح زود و دیرگاه بعد از ظهر در اطراف اردوی ما طنین می انداخت. آواز قرقر خاص آن ها در هنگام تغذیه اگر کسی مزاحم می شد به سوت زیری تبدیل می شد. چند روز نزدیک گردنه بلند دلفار که با علاقه زیاد کاویدیم، توقف کردیم. چون مار کوبولو در سرفرش به کرمان از آن عبور کرده بود و برعلاقه من افزود که احساس کردم که به اغلب احتمال، ما اولین اروپایی بودیم که از ساردو از زمان آن سیاح مشهور، عبور کرده بودیم. یک روز که این جا بودیم هفت زن ایلپاتی به دیدار ما آمدند که بانوان متخصص قبیله خود بودند و پنیر و ماست برای ما هدیه آوردند. زنان زیبایی بودند با چهره های تازه و چشمان و دندان های زیبا، کفش هایشان را دم در آوردند و یک بانوی پیر با لباس کتانی سفید که دستبندهای کهربایی و مهره ای متعددی پوشیده بود و چند انگشتر فیروزه داشت، اول وارد شد و نشست یا صحیح تر خوب در جلوی چمپانته زد. این زن برای چشمش دارو خواست که ملتهب بود. از این رو محلول بهداشتی به او دادم؛ اما به هیچ وجه قانع نشد و چالپوسانه برای هر نوع و همه داروها خواش می کرد. دامن مرا می کشید تا برآدم تسلیم شد و چند قطره کلرودین روی حب قند، به او داد تا درد دلش را آرام کند. زن های جوانتر با تعجب اعتراف کردند که در اوج سلامتی هستند و بی تعارف و تکلف راجع به جزئیات زندگی کوچ نشینی خود صحبت کردند. اکنون وقت خداحافظی با این زمین های باصفا بود. چون فرامانفرما در راه برای به دست گرفتن حکومت کرمان بود و ما نمی توانستیم وقتی وارد می شود از شهر غایب باشیم. از این رو از راه راین برگشتیم و از مسیری گذشتیم که زمانی آن ونیزی بزرگ (مار کوبولو) گذشته بود. مسیر از دره های تنگ می پیچید که در آن به خرابه های کاروانسراهای متروک برخوردیم و سرانجام به دشت بزرگ راین رسیدیم که نمایی از قلعه بزرگ می داد. بیابان کرمان را دیدیم که ۹۰۰ کیلومتر از تون و طیس در شمال تا بمبور در جنوب کشیده شده است که شن های طلایی اش در آفتاب وسوسه انگیز به نظر می رسید و به گروهی از زوار از بشاگرد برخوردیم که عازم حرم شریف مشهد بودند. قلعه بزرگ که کل جمعیت را در برمی گرفت آباد بود. برج و بارودار قلعه که از خرابه های تماشایی آن درخت روییده بود شهر کوچک راین از قرار معلوم آباد بود. مردم راین هنرشیشه گری و کرد و چاقوسازی و نظایر آن داشتند.

یادداشت

یادداشتی درباره رمان «رستم در قرن بیست و دوم» نوشته عبدالحسین صنعتی زاده

آینده های گذشته

سیستم دادگستری عصر قاجار زده است تا سیستم دادگستری نوین و نیز اولین قانون مدنی ایران را مدن کند؛ صنعتی زاده نیز در این رمان یک رسیدگی قضایی را در قرن بیست و دوم به طور کامل ثبت کرده است. البته این سیستم با سیستم نوین دادگستری در ایران تفاوت های مشخص دارد که به نوعی بازتابی از آسیب شناسی او از وضعیت معاصر خودش است. در این سیستم قضایی خیالی، قضات هیچ گاه دیده نمی شوند. هر یک در اتاقی دور از محل محاکمه جداگانه مشغول محاکمه می شوند. اصحاب دعوی به هیچ وجه نمی دانند که کدام قاضی به کار آن ها رسیدگی می نماید و بنا به نظر صنعتی زاده «بدین واسطه به کلی راه تلبانی قضات را با اصحاب دعوی مسدود نموده و از جهت نیز خیال قضات از دشمنی و عداوت هایی که لازمه حکومت است» راحت است.

در ضمن این جاست که صنعتی زاده نشان می دهد که غیر از هواخواهی از سادگی در زبان روایت، هواخواه سادگی زبان قضات نیز هست. در سیستم قضایی که او پیش می کشد؛ قضات، «یک کتف هستند تمام جمله ها و عباراتی را که «نوشته و بیان» می نمایند با «زبان ساده ی معمولی که بین عموم مردم متداول بود؛ بیان نمایند» قضات از محصلین دارالایام است؛ یتیمانی که در اندیشه صنعتی زاده به واسطه عدم ارتباطات خانوادگی با جامعه می توانند زیر نظر تعلیمات دولت، تصمیماتی عادلانه اتخاذ کنند.

«آینده های گذشته» یکی از زمان های تاریخی است که بایستی مورد توجه تاریخ دانان قرار گیرد. آفق های خیالی آینده در گذشته، و پیش بینی آینده در گذشته بخشی از تاریخ گذشته هستند. رمان رستم در قرن بیست و دوم غیر از اهمیتی که در توسعه ژانر علمی - تخیلی و پارودی نویسی در زبان فارسی دارد درستی به سوی امکانات و محدودیت های آینده نگری در دهه های اولیه قرن بیستم در ایران.

کوچک ترین اقدامات روز و شب او بنشینند. چنانکاس، او که دستگاه احیای اموات را ساخته است و در اولین اقدام رستم را زنده کرده است؛ سوالی مردم شناسانه دارد: «آیا در ایام گذشته این اشخاص عمر خود را بهتر به انتها رسانیده و خوشبخت بوده اند یا ما که به همه چیز و همه کار قدرت و توانایی داریم». این سوال به صنعتی زاده فرصت می دهد که پلات خود را پیرامون مساله قدیم جدید بسازد و حمایت خود را از جدید با مضحک نمایی رستم و در بخشی از اثر محکوم کردن او به کارمندی در موزه به رخ بکشد. قدیم خرافاتی، جاهل و زن ستیز است. این قدیم با قدیمی که در تلقی شد فرسنگها فاصله دارد.

در آینده قرن بیست و دومی که صنعتی زاده در قرن بیستم، قریب پنج سال پیش از جنگ جهانی دوم، تخیل کرده است؛ مردم دنیا در پی یک بحران اقتصادی روبه رفتاری خود را با بنی اسرائیل تغییر داده اند و مردم آن جا را به فلسطین تبعید کرده و آن ها را در انزوای اقتصادی قرار داده اند. بدین شکل گرچه بنی اسرائیل با انگ های آشنایی چون مکاری اقتصادی معرفی می شود تحمیل ریاضت اقتصادی و نه کشتار یا تبعید آن ها، به عنوان راه مواجهه به میان کشیده می شود.

در سال هایی که ایدئولوژی رژیم وقت بر مفاهیمی چون اراده، و نظم در کنار شاهدوستی و میهن پرستی به عنوان علاج مادر سالخورده وطن تأکید می کرد، صنعتی زاده آینده ای را خیال می کند که گرچه در آن خبری از شاه یا راس هرم قدرت وجود ندارد اما احکام دولت در تمامی رمان توسط شهروندان، حتی شهروندان نابغه و عالم، بی چون و چرا پذیرفته می شود. مساله سنتها جای خود را به نوعی از خداباوری، بی توجه به نهادهای رسمی، داده است.

سیستم قضایی قرن بیست و دوم بیشترین سیستمی است که در اثر صنعتی زاده با جزئیات ترسیم شده است و این یادآور میل به دست یابی و احیای سیستم قضایی در انقلاب مشروطه است. هم زمان با وقتی که علی اکبر داور دست به احیا و تصفیه

او از این مثال بهره می برد تا نفوذ مشابهی را برای خوانندگان یک نوشته هم قائل شود: «بعدا به من محقق و معلوم گردید که حتی توجه خوانندگان هم، ولو از صدها فرسنگ فاصله باشد، در کار نویسندگی که در حال نوشتن کتاب و مقاله ای باشد؛ تاثیر دارد و نظر و خواسته های آنان با یک اثر عجیب غیر مرئی در دماغ نویسند و مطالبی که او می نویسد منعکس می شود. اما این عمل شرطی دارد و آن برقرار کردن وسایل ارتباط می باشد و بایستی قبلاً فکر و توجه عمده ای متوجه نوشته ها و افکار نویسند باشد، و الا اگر نویسندگی در خانه نشسته و منتظر باشد خود به خود از ارواح الهام بگیرد غیر ممکن است.» (روزگاری که گذشت، ویرایش الکترونیکی، ۲۲۲). او در تشریح شوق خود، با اشاره به تجربه اش در نوشتن رمان رستم در قرن بیست و دوم، می نویسد:

«حیرت آورتر از همه این ها این که روزهای شبیه که می خواستم شروع به نوشتن بقیه داستان رستم در قرن بیست و دوم بنمایم مانند روزهای پیش این تغییر حالت و شوق کم تر در من پدید می گشت. بالاخره پی بردم که علت خمودگی من به واسطه تعطیل روزهای جمعه می باشد که روزنامه خواننده کم تر دارد.»

این مثال یادآور آن است که شکل نوشتن و انتشار عمده آثار صنعتی زاده با شکل نوشتن و انتشار بسیاری از آثار ادبی مدرن ایران، امثال بوف کور و شازده احتجاب علمی کاملاً متفاوت است و به خوبی نشان می دهد که شکل عرضه، بر شکل و محتوای نوشتن تاثیر می گذارد و برعکس، و یا به عبارتی دقیق تر نوشتن نه یک محصول که یک فرآیند است و بخشی از پارچه متن را شکل عرضه است که پیش می اندازد. آن چه که پلات اولین رمان علمی تخیلی ایران را می سازد خیال حضور گذشته در آینده است: خیال احیای اموات در دنیایی که قانونی برای مواجهه با اموات زنده شده ندارد. رستم در این کتاب چونان دن کیشوتی ست که با سانچوی خود، زنگیانو، به دنیای زندگان پرت آورده شده است تا همه انسان های کره زمین در روز ۱۲ خرداد سال ۱۲۸۲ به تماشای



عبدالحسین صنعتی زاده (۱۳۵۲-۱۲۷۴) ادامه دهندگان مشروطه ایران است که ادبیات خود را در دل سنت

پاورقی نویسی، و در گفت و گوی مدام با میراث نویسندگانی چون میرزا آقازاده حاجی بابای اصفهانی، قوام بخشید. او در پیدایش و یا توسعه ژانرهای متعددی در ادبیات ایران، از قبیل رمان علمی-تخیلی، رمان آرمان شهری، و رمان تاریخی نقش داشت و با وجود توجهی که در طول حیاتش هم مخاطبان و هم شرق شناسان متعدد به کارهایش داشتند؛ چندین دهه است که مهم ترین آثارش، از جمله این اثر، کم باب و دور از انتشار باقی مانده است. صنعتی زاده در رمان «رستم در قرن بیست و دوم» که اولین بار به قصد پاورقی در روزنامه شفق سرخ نوشته و منتشر شد؛ خیال آینده نگرانهاش را با تخیل دوره همراه کرد تا برخی از مشغله های دوره مشروطه و نیز مشغله های جهانی پیش از جنگ جهانی دوم در ایران را، مثل احیای سیستم قضایی، مساله یهود و مهم تر از همه تقابل قدیم/جدید را، در دو قرن بعد بازتاب دهد. آن چه او بازتاب داده گاه حاوی پیشنهادهایش برای حل این مساله هاست. البته در هر پاسخی که خیال کرده، در آن چه که از چشم انداخته و آن چه که زیر ذره بین قرار داده، آفق های تاریخی نویسنده، توانایی ها و محدودیت های گفتمانی که در آن می اندیشد؛ دیده می شود. فامیل کسی که رمان علمی تخیلی را در ایران برکشید «صنعتی زاده» است. دلیلش



مهدی گنجوی



برای اطلاع از اخبار استان کرمان و دریافت روزانه صفحات روزنامه «پیام ما»

در نرم افزار تلگرام، کانال خبری پیام ما را با آدرس زیر دنبال کنید:

https://telegram.me/payamema



[] علیرضا دوراندیش، کمی دیرتر از معمول ترجمه را به صورت جدی شروع کرد و مورد اقبال مخاطبان هم قرار گرفت؛ در آغاز مایلم از خودشان بگویند تا حالا کجا بودید و چه می کردید؟

من اهل منوجانم، شهری در انتهای جغرافیای کرمان، چیزی نماند به خلیج فارس، و آن جا که به قول لورکا: «دریا به آخر می رسد و آسمان آغاز می شود» اما آسمانی که نیمه ی بیشتر سال آتش از آن می ریزد بر زمین و زمینی که از گرمای طاقت سوز گر می گیرد تا آسمان. پیشه ام معلمی است و بیست سال است در همین سرزمین که زادگاه هم است به معلمی مشغول؛ معلم زبان انگلیسی ام. مترجمی انگلیسی، خواننده‌بودم و طبعاً «غم نان» بود که به سوی معلمی ام برد، اگر چه بعداً این شغل، و بچه های پر جنب و جوش و البته همیشه جوان اش به دلم نشستند و انصاف پیشیمان که نیستیم هیچ، عاشق این حرفه هم شده ام و اینک حظ می‌برم از آن. خواندن و نوشتن چیزی است که از خردی با من بوده. کلاس اول قبول شده بودم دوم دبستان که اولین کتاب زندگی ام را خریدم: «سه‌تفنگذار الکساندر دوما». از بازار پشت گذر مسجد جامع کرمان، تابستان ۱۳۵۶. آورده بودنم برای کشیدن ندانن های شیری ام که خیال افتادن شان نبود، و از آن به بعد دارتانیان و گروه سه تفنگذار به طور جدی مرا بردن به وادی خواندن.

من دیر شروع نکردم، از سال ۷۵ که کار معلمی را شروع کردم، کمابیش ترجمه هم می کردم، و شعر و نثر هم می نوشتم، اصلاً برای خودم و هیچ وقت اعتماد به نفس چاپ کردن و اصلاً حرف زدن درباره شان با کسی را نداشتم. بهتر است بگویند دیر چپا شدم. بیشتر ترجمه هایم داستان‌های کوتاهی بودند از اـهنری، جویس، و چند نویسنده ی کم آشنای امریکایی. ترجمه ها را نگه داشته بودم میان گنجه ی ناامیدی ام تا این‌که که اوایل دهه ی هشتاد پایم به نشریه ی «رودارزمین» باز شد. گاهی، مطلبی یا شعری و گزارشی قلمی می کردم که با رخصت و تشویق حاج احمد یوسف زاده، حسین سبزه صادقی و منصور علیمردادی در این نشریه چاپ می شدند. چاپ مطالبم در این نشریه نقطه ی عطفی بود در زندگی ام که به تدریج و با تشویق های کارساز منصور علیمردادی به طور جدی و حرفه ای به ترجمه مشغول شدم، که تخصص و همچنین روای دیرینه ام هم بود. نخستین بار چند داستان کوتاه و مطلب برگرفته از نشریات انگلیسی در این نشریه و ویژه نامه های ادبی اش چاپ شدند و این گونه شد که به‌طور حرفه ای دری از درهای «بهشت» بر من گشوده شد و زندگی‌ام معنای تازه ای پیدا کرد. سال ۱۳۹۲ رمان «پل سن لوئیس ری» نوشته تورنتون وایلدر، از طریق دوستم دکتر فرید قدمی، که از مترجمین جوان و خوش فرحی‌ی ایران زمین است، به دستم رسید و با جدیت و حساسیت تمام، ترجمه اش را شروع کردم و بعد از حدود یک سال به پایان رسید. چاپ آن را به نشر افراز پیشنهاد کردم که پذیرفته شد.

[] چه ضرورتی در این آشفته بازار ترجمه ادبی شما را وارد این عرصه کرد؟ چه زمانی تصمیم گرفتید مترجم شوید؟

دلِم، دل بی قرارم. ترجمه رشته ی تحصیلی من است و از هنگام انتخاب این رشته و پس از فراغت از تحصیل آرزویم بود که روزی فرصت ترجمه پیدا کنم. یادم هست سال ۱۳۷۲ که دانشجوی سال سوم بودم، مجموعه ی سه جلدی رمان های

کوتاه آکسفورد را با انگیزه ی ترجمه از نمایشگاه کتاب تهران خریدم تا روزی رویام با آن تحقق پیدا کند.

به خاطر عشقی که به کتاب دارم حیفم می آید اسم «بازار» را روی کتاب و ترجمه بگذارم، چه برسد به این که آن را «آشفته» هم تصور کنم. «سانتیاگو» وار به کیمیاگری فکر می کردم، و به یافتن معجونی که مرا از دغدغه ی زندگی رها کند. ترجمه و نوشتن سراغ از این رویا شد برایم. راستش را بخواهید، به همین جهت، بازار برایم اهمیتی ندارد هر چند برای ناشر دارد. مهم برای من انتخاب یک متن خوب است، متنی که از لحاظ محتوا و سبک حرفی برای گفتن داشته باشد، متنی که بتواند به من و خوانندگان چیزی بیاموزد و حظ بدهد و ساعتی ما را از دغدغه‌های بی‌خود زندگی و این روزمرگی ها رها کند، متنی که به قول مارکز: «جهان را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کند».

[] ترجمه شما از رمان فرانسواز ساگان به عنوان کتاب برگزیده ی سال استان کرمان در بخش ترجمه رمان انتخاب شد؛ معیارهای شما به طور کلی درانتخاب یک اثر و به صورت خاص در ترجمه «بی سایگان» چه بود؟

نخست باید از هیات داوران تشکر کنم برای انتخاب شان. به گمانم نگاه آنها در وهله ی اول به پیام و درونمایه و محتوای اثر بوده و بعد به ترجمه اش. آنها می خواهند توجه خوانندگان را به کتاب جلب کنند و هل شان بدهند به طرف آن، که کاملاً به جاست. «بی سایگان» به طرز عجیبی بوده و عموماً رغبتی به خواندن و ترجمه آثار عامه پسند و معاصر را حکایت می کند و شباهت زیادی به خیلی از آدم های دور و بر مان دارد.

موضوع پایان نامه ی دوره ی ارشدم «بررسی دلیل انتخاب متون داستانی و غیر داستانی توسط مترجمان از سال ۵۷ تا ۹۰ بر اساس نظام چندگانه ادبی ایوان ژهر» بود. این پایان نامه و پژوهشی که در آن انجام دادم – که متأسفانه اکنون دارد خاک می خورد – نگاه مرا به انتخاب متن باز کرد و تا حدی به انگیزه های مختلف مترجمان و ناشران پی بردم. دغدغه ی من همیشه ادبیات جدی و خاصه پسند بوده و عموماً رغبتی به خواندن و ترجمه آثار عامه پسند و به اصطلاح «زرد» ندارم. معیارهایم برای انتخاب متن بدیع بودن محتوا، ژانر و سبک، و پیام و درونمایه ی داستان هستند. رمان «بی سایگان» ساگان این ویژگی ها را دارد، به خصوص که درونمایه‌ی آن می گوشت تا رنج گم گشتگی و بی هویتی انسان را در چم و خم روابط به اصطلاح روشنفکرانه ی آدم ها روایت کند. باید این کتاب را بخوانید تا متوجه شوید جامعه امروز ما چقدر به جامعه ی دهه ی شصت پاریس شباهت دارد؛ از طرفی سبک نوشتن داستان و ژانر روانسازانه و حسنی اش، به گمانم، سرآمد هستند.

[] روند ترجمه ی رمان چگونه پیش رفت و چهقدر طول کشید؟ ساگان نویسنده مهمی در فرانسه است و «بی سایگان» در سال ۱۹۵۷منتشر شده است آیا ترجمه شما از این رمان اولین ترجمه فارسی و از زبان اصلی آن است؟ اگر چنین است چرا با گذشت این همه سال مترجمی سرافش نرفته است؟

ترجمه و دو بار ویراستاری اش حدود چهار ماه طول کشیدند و در طول ترجمه مشکل چندانی نداشتم، به جز چند قطعه ی



کانال ما را در تلگرام دنبال کنید:

@payamema



شماره پیاپی ۸۳۷ یکشنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۳

ادبیات

۵

علیرضا دور اندیش مترجم برگزیده کتاب سال استان کرمان در گفتگو با پیام ما:

مشکل مترجم گمنام «دیده نشدن» است

علیرضا دور اندیش مترجم و نویسنده متولد ۱۳۴۹ منوجان در جنوب استان کرمان و دانش آموخته مترجمی زبان انگلیسی است. چاپ و انتشار ترجمه‌ی دو رمان«بی سایگان»، اثر فرانسواز ساگان در نشر نون و «پل سن لوئیس ری» نوشته

ادبی زبان فرانسه که با مشاوره چند نفر از دوستان حل شدند. این ترجمه، اولین ترجمه فارسی است از رمان، اما از زبان اصلی آن یعنی فرانسه نیست و من آن را از روی متن انگلیسی — که ایرن اش از فرانسه به انگلیسی برگردانده و انتشارات پنگولن منتشر کرده — ترجمه کرده ام. درباره ی اینکه چرا تاکنون مترجمی سرافش نرفته نمی توان به دلیل روشن و صریحی اشاره کرد، اما شخصاً معتقدم بسیاری از آثار ارزشمند ادبیات جهان هنوز به فارسی ترجمه نشده اند و متأسفانه این یک ضعف است برای ادبیات ما. مسائل مختلفی در این موضوع تاثیر داشته اند از جمله ممیزی، بازار، نبود سیاست های ترجمه، کمبود مترجم از فرانسه و … برای نمونه ما هنوز از ادبیات «گوتیک» هیچ اثری به فارسی ترجمه نکرده ایم و من یکی از آثار مطرح در این حوزه را در دست ترجمه دارم که متأسفانه هیچ ناشری رغبت ندارد به چاپ آن و عموماً ناشرین دنبال نویسندگان جدید می گردند برای ترجمه؛ جدید بازارِی، نویلی و پرفروش!

حتماً می دانید که جنبش ها و نخله های ادبی در غرب به صورت نظام یافته و پی در پی طی شده اند و دوره های مختلف ادبی یکی پس از دیگری آمده اند، اما در ایران ما این اتفاق نیفتاده: ما کجا دوران روشنگری داشته ایم، پیشامدرن، مدرن، و پسامدرن را با کدام نویسندگان و آثار گذرانده ایم. ما با هیچان، یک باره، از سنت پریده ایم وسط مدرنیسم و پسامدرنیسم؛ وقتی هدایت بوف کور را نوشت، کسی ایده ای از سورتالیسم نداشت؛ به گمانم ما حتی همین الان هم از این نظر هنوز در دوران پیشامدرن هستیم و این «پست مدرنیسم» در آثار ادبی ما فقط یک چیز سطحی و عموماً تقلیدی است و به‌صورت ماهوی اتفاق نیفتاده. ما هنوز نمی دانیم «پست مدرن» نوعی دلنگتی نوستالژیک برای «سنت» است و خصوصاً در شعر هر نوع ایهام و ناخوانایی احتمالی را به آن می بندیم و سرمان را بالا می گیریم و با افتخار پُر پست مدرنیستی می دهیم. گمان می کنم چیزی که می توانست، و می تواند این دوران های ادبی را در جامعه تبیین کند و به بالندگی ادبیات معاصر ایران یاری برساند ترجمه است، ترجمه ی حساب شده آثاری که هنوز ترجمه نشده اند. یونسکو لیستی دارد از هزار رمان برتر قرن بیستم. بروید ببینید واقعا چند تا از آنها ترجم شده اند! متأسفانه چون همه ی انواع آثار و ژانرها، از همه ی دوران ها و جنبش های ادبی، ترجمه نشده اند، چه بسا که ما هنوز نظام های ادبی جهان را به درستی نمی شناسیم یا شناخت ناقصی از آنها داریم. این یک ضعف بزرگ است و شاید به همین دلیل است که ادبیات تالیفی ما چنان که باید به بالندگی نرسیده و ما در جهان امروز چندان حرفی برای طرح کردن نداریم. راه حل این است که در کشور کمیته ی علمی و مردمی ترجمه تشکیل شود، بی دخالت دولت. درست همان کاری که ترجمه و ممبر کردند و البته سال ها هم طول کشید تا «ورهان پاموک» و «جنیب محفوظ» با تالیفات شان از دل نهضت ترجمه برآیند و نویل بگیرند. سرگذشت ترجمه در ترکیه و مصر خوانندی است!

[] در ترجمه «بی سایگان» چقدر به متن اصلی وفادار ماندید؟

گمان می کنم حداکثر تالاشم را کردم تا به متن بی سایگان وفادار بمانم و البته این متن از نظر زبانی خیلی معب و دشوار هم نبود و به نظر خودم توانسته ام که روح اثر را حفظ کنم. البته هیچ کاری بدون نقص نیست و طبعاً شاید بهتر از این هم می شد ترجمه اش کرد. همین الان هم وقتی جرات می کنم و کتاب را بر می دارم به خودم می گویم این جمله را باید این گونه می نوشتم و!..

[] به نظر شما مشکلات ترجمه آثار ادبی به زبان فارسی چیست و شما در ترجمه «بی سایگان» با چه مشکلاتی مواجه شدید؟

لازمه ی ورود به ترجمه ی ادبی، شناخت ادبیات مقصد است. به نظرم فارسی دانی مترجم باید دو برابر دانش زبان دومش باشد. تازه وقتی در متن کار ترجمه ی ادبی قرار می گیری می فهمی که بضاعت فارسی‌دانی‌ات چقدر است. من شخصاً گاهی واژه و ترکیب کم می آورم و روزها با خودم کلنجار می روم یا از این و آن می پرسم تا به نتیجه برسم. ابراهیم گلستان حرف به جا و جالبی در این مورد زده بود که مترجم ژرمنی ندارد به زبان و گویش تهرانی ترجمه کند و چرا بسا گویش های رایج فارسی هم از ظرفیت واژگانی خوبی برای کمک کردن به ترجمه برخوردارند. این نظر آقای گلستان را

من لمس کرده ام. برای نمونه در ترجمه «پل سن لوئیس ری» به جای واژه ی bull به معنی «گاو نر» از معادلی در گویش مادری ام، یعنی «ترگاو» استفاده کردم که هم درست و رساست و هم، آهنگ متن را حفظ می کند و از دست کسره ی اضافه هم رها می شود.

از طرف دیگر، بارزترین مشکلات در ترجمه ی ادبی عدم تنوع آثار ترجمه شده و نبود نقدهای جدی و سازنده، و کمبود شدید نشریات تخصصی در حوزه ادبیات و نقد است. تصور می کنم، از کم کتاب خوانی جامعه که بگذریم، طبقه ی نخبه و روشنفکر و اهل نقد و نظر، چندان تاب آور لزه‌های نقد نیستند و ما باید با گسترش نقد، آستانه ی تحمل تولیدکنندگان ادبی را بالا ببریم و اخلاق نقد و نقدپذیری را در جامعه نهادینه کنیم. نویسنده و مترجم ما از لحاظ تاریخی با زندگی کردن در بستری از ادبیات افراق آمیز – که افراق در آن صنعتی خواهند است و فضیلت به حساب می آید– همیشه خواهان تعریف و تمجید است. متأسفانه ما امروز در کشورمان به جای جنبش ها و جریانات ادبی، «باندهای» ادبی داریم که عموماً همین باندها هم در تهران جمع شده اند و به زحمت، شهرستان‌ها را در محافل خودشان راه می دهند. تصورش را بکنید، شما بهترین اثری را ترجمه یا تالیف می کنید، اما تا آشنایی، یا همان «پارتی» نداشته باشید، باید کارتان را بگذارید «در کوزه» آبش را بجورید. مضائق من برای این ادعا صدها تالیف و ترجمه ی عیبغی است که حتی با «برند» ناشران معروف و سرآمد چاپ می شوند و ده ها اثر قدرتمندی که هیچ ناشری رغبت ندارد چاپ شان کند. سرریسته عرض کنم: «غم نان» همه ی معادلات را به هم می ریزد!

ختم کلام، مشکل مترجم – و ایضا مولف – گمنامی چون من «دیده‌شدن» است، و گرنه ما هم عاشقیم و «ز بد حادثه» این‌جا «به پند» نیامده ایم. فقط ناشرانی می خواهیم که دل به دریا بزنند – و البته با سبک و سنگین کردن کارهای‌مان–

ما را به جرگه ی مترجمان و مولفان ببرند.

[] اگر ترجمه ادبی را نوعی آفرینش ادبی بدانیم در مورد خاستگاه، سابقه ادبی و علاقه تان به ادبیات بگویند ؟ کدام نویسندگان و مترجمان بر شما تاثیر داشتند ؟

من از خردی با ادبیات کلاسیک فارسی مانوس بودم. از شعر حافظ و سعدی و مولانا گرفته تا آثار شاعران بزرگی همچون نیما، نادرپور، اخوان، شاملو و ابتهاج. کلاس اول دبیرستان بودم وقتی «بوف کور» را خواندم، و بیشترها، در دوره ی دبستان: «ماه‌سی سیاه کوچولو»، «الدوز و کلاغ‌ها»، «عروسک سخنگو»، و بعدها آثار کلاسیکی همچون بیشتر آثار ژول ورن، «آرزوهای بزرگ» دیکنز، «سفرهای گالیور» و «قلعه و بیستون» «کلیدر». دولت آبادی را بعد از امتحانات نهایی دبیرستان شروع کردم که نوزده روزه تمام شد. به‌طور خلاصه خواندن کتاب، بخشی از زندگی ام بوده. در دوران دانشجویی با فاکنر، مارکز، ژیند، گورکی، بوسا، سیلونه و… آشنا شدم و عموماً ترجمه‌های محمد قاضی، نجف فرابندری و کریم‌امامی بیشتر به دلم می‌نشتند، ترجمه های داستان کوتاهی از تقی مدرسی هم برایم دل چسب بودند که بعضی ها را در کارگاه های دانشجویی مورد نقد قرار می‌دادیم.

[] برخی معتقدند مترجم ادبی در زبان خود باید بالقوه نویسنده باشد در این مورد چگونه فکر می کنید؟
اجازه بدهید بگویم «خواننده». آدم تا خواننده ی خوبی نباشد نمی تواند به نوشتن حتی یک اشای ساده هم فکر کند. خوب البته من از دوران دبستان همراه با خواندن، برای خودم هم چیزهایی می نوشتم، که بخشی از آنها را هنوز هم دارم. ساده و بی تکلف، و پر از اشتباهات نگارشی و املائی برای نمونه بیشتر روزهای سربازی ام را به تفصیل نوشته ام، و اگر چه به هیچ کاری نمی آیند، اما تمرین خوبی برای نوشتن بودند. جایی خواندم کسی حق دارد بنویسد که به ازای هر صد صفحه خواندن، دو صفحه بنویسد. برای نوشتن تنها ذوق و فریحه کافی نیست، تجربه هم لازم است، و این تجربه فقط از راه خواندن بدست می آید. مترجم نخست باید خواننده ی خوبی باشد، به خصوص مترجم ادبی. یکی از تجربیات شخصی من برای ترجمه این است که پیش از ترجمه، و حتی در طول آن، متنی نزدیک به ژانر و سبک و درونمایه ی کاری را که روی دست دارم؛ می خوانم.

[] در مقام مترجم بالاترین مسئولیت خود را چه می

دانید؟
انتخاب متونی برای ترجمه که از نظر محتوا، فرم و سبک به بالندگی ادبیات فارسی چیزی بیفزایند و به ویژه از لحاظ مفهوم بتوانند به مخاطب کمک کنند تا رویکردی انسانی و منصفانه در برابر زندگی در پیش گیرد؛ متنی که بعد از خواندن فکر نکند وقت خودش را هدر داده است!

[] نشر «نون» ناشر ترجمه رمان «بی سایگان» نقش مهمی در انتشار آثار ادبی در استان کرمان و کشور داشته است به نظر شما نقش یک ناشر خوب در بهبود کیفیت ترجمه چیست؟

طبعاً پویایی و حساسیت هر نشری در گزینش یا ردّ آثار، با ملاحظه ی استانداردهایی که برای خودش تعریف کرده، می تواند سطح کار مترجم، و نیز مولف را ارتقاء ببخشد. ناشر اگر قدری از نگاه بازاری به کتاب عدول کند و کیفیت را سر لوحه کار خود قرار دهد، در میان مدت می تواند نویسنده‌گان و مترجمان قابل قبولی به جامعه ادبی معرفی کند.

نشر نون، با این‌که نشر جوانی است، اما خیلی خوب شروع کرده و اگر همین سابقه ی اندک را در نظر بگیریم، به نظرم آینده ی درخشانی در پیش رو دارد. یکی از امتیازات این نشر داشتن مدیری خوش ذوق و کتاب شناس و ادیب همچون سیدمحسن بنی فاطمه است که گزینش اثر، صفحه بندی، طرح جلد و مراحل معرفی آن را با حساسیت دنبال می کند. پیگیری های نشر نون پس از انتشار کتاب، با برگزاری نشست های مرور، معرفی و جشن امضا هم قابل تقدیر هستند.

[] شما ترجمه «پل سن لوئیس ری» را نیز در کارنامه خود دارید. در مورد این اثر و چگونگی برگردان آن بگویند ؟

«پل سن لوئیس ری» برنده ی جایزه پولیتزر ۱۹۲۸ و یکی از آثار ماندگار ادبیات آمریکا و جهان در قرن بیستم است. این رمان در واقع باعث تثبیت «تورنتون وایلدر» که استاد آمریکا شده است و شکل و سبک روایی بسیار خاصی دارد و بیشتر به ادبیات آمریکای لاتین نزدیک است. درونمایه ی کتاب فلسفی–عرفانی است و شباهت کم نظیری به ادبیات و فرهنگ فارسی شرقی دارد، به طوری که در او گرفته ام و به زودی فرهنگی و دینی مشرق زمین را می توان در آن مشاهده کرد. داستان از نظر روایت هم بسیار منحصر به فرد است و نویسنده، پنج روایت تقریباً مستقل را نقل می‌کند که در نهایت در پایان به هم می رسند. ابداع کننده ی این نوع روایت «وایلدر» است. برای این نمونه فیلم «پابل» الیخاندرو گونزالس هم از نظر روایت به شدت تحت تاثیر همین نوع روایت است.

ترجمه این رمان نزدیک به یک سال طول کشید. کتابی سخت و پر چالش بود، برای این که هم سبک نوشتن اش قدری دشوار است و هم این که ارجاعات زیادی در آن هست که باید در یونشت توضیحاتی برای مخاطب فارسی نوشته می شدند تا متن را قابل فهم تر کنند. ضمناً این رمان یک پی گفتار جالب دارد که از نظر فن نویسنده‌گی بسیار درس آموز است.

[] چه آثاری در دست ترجمه برنامه هایی برای آینده دارید؟

یک کار در حال چاپ دارم که به زودی توسط نشر نون وارد پیشخوان کتاب فروشی ها می شود: «فبیستا» نوشته ارنست همینگوی. یک کار تمام شده و ویراستاری نشده دارم که باز هم از وایلدر است به نام «زن آندرسون» که تحت تاثیر نمایشنامه ای از ژنس، نمایشنامه نویس یونان باستان، نوشته شده و مطابق معمول کارهای وایلدر هم فلسفی است و هم سبک نگارش فاخری دارد. یک کار فالفگیرکننده ی روانشناسی هم تمام کرده‌ام، کاری کاملاً متفاوت، و ما نویسنده اش در ارتباط بوده ام و مجوزش را هم از او گرفته ام و به زودی توسط نشر فرهنگ عامه منتشر خواهد شد؛ بهتر است بیشتر توضیح ندهم؛ روی چند کار از نویسندگان جدید و کم آشنای امریکایی هم دارم کار می کنم که یکی را برای ترجمه آماده کنم و به هم نمایشگاه ۹۶ برسانم.

[] اگر حرف خاصی دارید بفرمایید؟

از ناشر عزیزم جناب آقای سیدمحسن بنی فاطمه سیاست‌زارم که با گشاده دستی فرصتی برای چاپ و انتشار «بی سایگان» فراهم کرد، و از منصور علیمردادی که مهربانانه و برادرانه همواره مشوق من بوده و برای کار کردن به من دل گرمی می دهد و از شما و نشریه وزین تان هم که مجال این گفتگو را فراهم نمودید.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی



اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۲ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۴۹۷۲-۱۲۰۰۲۱۹-۱۳۹۵۶ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بالامعارض متقاضی آقای محمدرضا حسین پور ابراهیمی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۹۵۷۲۲۹-۲۹۸۰ صادره از کرمان در ششادنگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۱۷۷۲۱ مترمربع پلاک ۷ فرعی از ۳۷۴۲ اصلی واقع در بخش ۳۶ کرمان به آدرس سیرجان حسن آباد ایل چی خریداری از مالک رسمی آقای سیدرضا رضوی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز اگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت تقاضای مدنت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

م الف۳۶۸ رئیس ثبت اسناد و املاک - عباس ملکی

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی



اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۲ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۴۹۷۲-۱۲۰۰۲۱۹-۱۳۹۵۶ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بالامعارض متقاضی خانم لیلی شهپا فرزند علی اکبر بشماره شناسنامه ۵۱۷ صادره از سیرجان در ششادنگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۵۳۳۳ مترمربع پلاک ۴۹۲ فرعی از ۳۳۳ واقع در بخش ۳۶ کرمان به آدرس سیرجان صدراياد شمال راه ريگی خريداري از مالک رسمی آقای عبدالحسین علوی و ورثه فرج الله پاشائیان محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز اگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدنت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۳۹۵/۱۱/۰۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

م الف۳۶۸ رئیس ثبت اسناد و املاک - عباس ملکی

خبر

جزئیات امدادرسانی بی وقفه در برف و کولاک و سیل و آبگرفتگی ۴ روز گذشته

امدادرسانی به ۳۱ هزار و ۴۰۰ تن از هموطنان متاثر از برف و کولاک

به ۳۵۷ تن از هموطنان متاثر از سیل و آبگرفتگی، امدادرسانی شده است، گفت: در این مدت ۲۳۹ نفر اسکان اضطراری داده شدند و نجاتگران، جان ۳ نفر را که در شهرستان جاسک بر اثر سقوط دو خودرو به رودخانه کوئیک در خطر بود، نجات دادند. وی با اشاره به اینکه ۴۱ تیم امدادی شامل ۱۶۳ امدادگر و نجاتگر در این عملیات مشارکت داشتند، از برپایی ۵۰ دستگاه چادر و توزیع ۳۰۰ تخته پتو، ۶۰ تخته موکت، ۵۶۰ کیلوگرم نایلون، ۸۰ شعله والور و فانوس، یک هزار و ۱۰۰ قوطی کنسروجات، ۴۰۰ کیلوگرم در میان متاثران از سیل و آبگرفتگی در ۵ استان کشور خبر داد. لازم به ذکر است که امدادرسانی در سیستم ادامه دارد.

خراسان شمالی و جنوبی، سمنان، کرمان، کرمانشاه، گلستان، گیلان، فارس، مازندران و هرمزگان ادامه دارد. **امدادرسانی در سیل و آبگرفتگی ۵ استان کشور**
رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر همچنین با اشاره به عملیات سیل و آبگرفتگی در ۵ استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و رضوی، فارس و هرمزگان از ۱۴ تا ۱۶ بهمن ماه گفت: امدادگران هلال احمر در این مدت در ۲۵ شهر و روستا و ۱۱ شهرستان دلگان، سراوان، زابلی، سیب و سوران، خاش، ایرانشهر، بیرجند، نهبندان، نیشابور، داراب و جاسک که از سیل و آبگرفتگی متاثر بودند، خدمات امدادی ارائه دادند. سلیمی با بیان اینکه در این مدت

رئیس سازمان امداد و نجات، با اشاره به رهاسازی ۳ هزار و ۶۸۵ خودرو از برف، از توزیع ۷ هزار و ۸۰۰ تخته پتو، ۶ هزار و ۶۸۰ بسته غذایی، ۳۶۵ کیلوگرم خرما، ۸ هزار و ۳۰۰ قوطی کنسروجات، ۴ هزار و ۷۰۰ قرص نان، ۲ هزار و ۸۰۰ بطری آب معدنی و ۲ هزار و ۶۰۰ بسته بیسکویت میان متاثران از برف و کولاک سراسر کشور در این مدت خبر داد. سلیمی به حضور ۴۵۲ تیم امدادی شامل یک هزار و ۶۶۳ امدادگر و نجاتگر در عملیات برف و کولاک در استان های کشور اشاره کرد و از نجات ۳ نفر از هموطنان در سقوط بهمین در آبلعی و مهیاد خبر داد. وی افزود: امدادرسانی در ۱۳ استان آذربایجان شرقی، اصفهان، خوزستان،



به گزارش جمعیت هلال احمر؛ مرتضی سلیمی با اعلام جزئیات امداد و نجات در برف و کولاک ۲۹ استان کشور به جز استان های سیستان و بلوچستان و همدان از ۱۲ بهمن تا ساعت ۶ صبح روز ۱۶ بهمن ماه گفت: امدادگران هلال احمر در این مدت در ۲۱۷ شهر، روستا و محور برف گیر خاطر نشان کرد: انتقال ۸ زن باردار، ۴۱ مصدوم به مراکز درمانی و ارائه خدمت سرپایی به ۲۸ نفر در این مدت انجام شده است.

وی ادامه داد: این گرما به پلاستیک های اطراف سرایت و در نتیجه دود و آتش نمایان و پس از اطلاع به آتش نشانی ماموران آتش نشانی آتش را مهار کردند و جسد وی را در کنار این مواد ضایعاتی کشف کردند. فیروزآبادی بیان داشت: این مرد در این مکان تنها زندگی می کرد و احتمالاً قصد داشته مواد ضایعاتی را بفروشد و از این محل هشت کامیون ضایعات پلاستیکی توسط شهرداری جمع آوری و بیش از ۱۰۰ میلیون ریال هم به ساختمان خسارت وارد شد.

خبر

یک کشته در آتش ضایعات پلاستیکی در سیرجان

فردی که طی سالها ضایعات پلاستیک را جمع آوری و در منزل مسکونی در سیرجان نگهداری می کرد در آتش این پلاستیکها سوخت و جان باخت. مهدی فیروزآبادی مسؤول سازمان آتش نشانی سیرجان در این زمینه به خبرنگار فارس گفت: این مرد ۶۰ ساله که آپارتمانی را در خیابان مقدار اجاره کرده بود، کار روزانه اش جمع آوری ضایعات پلاستیکی از سطح شهر بود که شب گذشته به علت سرد بودن هوا و روشن کردن گاز پیکنیک و گرم کردن خود به خواب رفته است.

وی ادامه داد: این گرما به پلاستیک های اطراف سرایت و در نتیجه دود و آتش نمایان و پس از اطلاع به آتش نشانی ماموران آتش نشانی آتش را مهار کردند و جسد وی را در کنار این مواد ضایعاتی کشف کردند. فیروزآبادی بیان داشت: این مرد در این مکان تنها زندگی می کرد و احتمالاً قصد داشته مواد ضایعاتی را بفروشد و از این محل هشت کامیون ضایعات پلاستیکی توسط شهرداری جمع آوری و بیش از ۱۰۰ میلیون ریال هم به ساختمان خسارت وارد شد.

هشدار به کشاورزان جنوب کرمان

باغداران و گلخانه داران در جنوب استان کرمان، برای جلوگیری از سرمازدگی محصول تمهیدات لازم را اتخاذ کنند. به گزارش خبرنگار گروه استان های باشگاه خبرنگاران جوان از کرمان، ستاد بحران و حوادث شهرستان جیرفت اعلام کرد: با توجه به برودت هوا و کاهش دما در این شهرستان، سرمازدگی محصولات دور از انتظار نیست. با توجه به احتمال یخ زدگی و سرمازدگی محصول گلخانه داران سیستمهای گرمایشی گلخانه ها را روشن و سیستمهای آبیاری را هم فعال کنند. ستاد حوادث شهرستان جیرفت همچنین از کشاورزان خواسته است تا از ساعت ۲ بامداد به بعد نسبت به آبیاری مزارع سیب زمینی اقدام کنند تا از خطر سرمازدگی جلوگیری شود.

بازار تاریخی کرمان در خطر آتش سوزی

مدیرعامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری کرمان با اشاره به خطر آتش سوزی در بازار تاریخی کرمان، از اضافه شدن ۲۰ شیر هیدرانت آتش نشانی در بازار کرمان خبر داد.

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، علی عسکری گفت: در برخی مسیرهای بازار کرمان امکان ورود و خروج خودروهای آتش نشانی وجود نداشت که این مشکل نیز رفع شد. وی افزود: همچنین حدود هزار و ۲۰۰ خطریه به بازاربان داده شده که از طریق فرمانداری و دادستانی پیگیری می شود. عسکری با بیان اینکه سیم کشی مغازه ها و انبارها در بازار کرمان استاندارد نیست اظهار داشت: غرفه های بازار حتی تجهیزات اولیه آتش نشانی را در اختیار ندارند و وضعیت انبارها نیز اسف بار است. وی با اشاره به خرید دستگاه های پرتال اطفاء حریق تصریح کرد: علاوه بر این، موتورهای آتش نشان نیز ساماندهی شده اند. وی پیشگیری از وقوع حوادث را مهم دانست و خاطر نشان کرد: باید نکات ایمنی و اصول اولیه به خصوص در زمینه انبارداری مورد توجه قرار گیرد. عسکری با اشاره به خطراتی که در بافت فرسوده برخی از واحدهای تجاری در بافت فرسوده شهر کرمان افزود: باید صاحبان این واحدها با عبرت از حادثه پلاسکو، امنیت این ساختمانها را بالا ببرند تا خود و سایر شهروندان در معرض خطر قرار نگیرند. وی در پایان تجهیز ساختمانها با سیستمهای اعلام و اطفای حریق، وجود راههای اضطراری فرار و وجود راههای دسترسی در مراکز مختلف را ضروری دانست.

روایتی از اشتباه دختر ۱۲ ساله ای که شاید برای همه ما اتفاق بیفتد

غفلت؛ سن و سال نمی شناسد

ستوان یکم مینا برزگرزاده، کارشناس اجتماعی کلانتری ۱۳ شهرستان کرمان

کجا و در چه وضعیتی است که حتی با منزل هم یک تماس نداشته است. لحظات بعد مادر این دختر مفقود شده و در روند تکمیل تحقیقات اعلام کرد که از کیف مریم تعدادی نامه و شماره تلفن نا آشنا نیز پیدا کرده است که یکی از شماره ها مربوط به راننده سرویس مدرسه اش است. بدنبال این مطلب ماموران دایره تجسس کلانتری راننده سرویس را احضار و در رابطه با موضوع از وی سوالاتی کردند که پاسخ های صریح وی پرده از خیلی از مسائل پنهان این دختر نوجوان برای خانواده اش برداشت. نخست اینکه در میان دوستان او دختران ناباب و ناهلی وجود داشته، دوم اینکه در محیط بیرون به طور مستمر با تلفن همراه در حال صحبت یا رد و بدل کردن پیام بوده و سوم،

دختر نوجوان وقتی که در آن خانه کذایی خود را در محاصره چند پسر هرز و هوس باز دید، فهمید به بدترین شکل اغفال شده و جای او اینجا نیست. چند وقت پیش مادر بزرگی با حالتی مضطرب و نگران به کلانتری مراجعه و خبر از گم شدن نوه اش داد و گفت: مریم نوه ۱۲ ساله ام که دیروز به مدرسه رفته است هنوز به منزل باز نگشته و هیچ اطلاعی از او نداریم. وی که هر لحظه اضطراب و نگرانی اش روبه فزونی بود از سوی مسئول دایره مشوره کلانتری دعوت به آرامش شد و در ادامه افزود: نکته نگران کننده تر درباره عدم بازگشت مریم این است که وی علاوه بر برخی وسایل شخصی، تلفن همراه، شناسنامه، دفتر بیمه و حتی طلاجاتش را هم با خود برده است و خدا می داند اکنون

دخترشان از طریق یکی از شبکه های مجازی گوشی راننده، با پسر ناشناسی در ارتباط بوده و حتی یک بار در مسیر مدرسه ملاقات های کوتاهی با آن پسر نوجوان داشته است، اما در ادامه مشخص شدن برقراری تماس ها با تلفنی که راننده سرویس در اختیار این دختر نوجوان می گذاشته ذهنیت ماموران راه سمت و سوی مسئله پیش فرضی سوق داد که در نهایت هم درست از آب درآمد. ماموران پلیس که جهت پیدا کردن هر گونه نشان از مریم و پایان دادن به اضطراب و تشویق خانواده اش نهایت حساسیت و سرعت عمل را داشته و با همکاری راننده سرویس به هویت آخرین فردی که با مریم تماس داشته پی برده و با شناسایی وی و کسب اطلاعات و درخواست پلیس، پسر نوجوان قرار را با مریم را می گذارد و



عکس: زینب آس

قرار می شود او را تحویل دهد، نیم ساعت بعد به نیروها خبر می دهد که مریم در حوالی پل خیابان خورشید است و ماموران هم به سرعت خود را به محل رسانده و موفق به پیدا کردن او می شوند. این دختر نوجوان که مشخص نیست چندمین قربانی اینگونه اغفال و فریب می توانست باشد، پس از انتقال به کلانتری از اختلاف سلیقه شدید خود با والدین و دوستی و همراهی طولانی مدت با همکلاسی اش بنام هما و تاثیر

از گفتار، رفتار و کجروی های او می گوید و اینکه در نهایت از طریق برقراری تماس با تلفن همراه راننده سرویس با یک پسر که به او ابراز علاقه کرده بود، با او آشنا شده و به توصیه هما برای شرکت در یک محفل دوستانه به خانه کذایی آنها می رود و در آنجا علاوه بر مشاهده مواد مخدر و آلات استعمال آن ها خود را در محاصره چند پسر هرز و هوس باز گرفتار می بیند اما خوشبختانه با اقدام به موقع پلیس او و یکی دیگر از دوستانش که فریب چرب زبانی دوست

ناباب خود را خورده بودند، از خطری بزرگ و شاید جبران ناپذیری نجات پیدا می کنند. در نهایت پس از انجام پرس و جو و تحقیقاتی از مردم و دیگر افرادی که در آن خانه دستگیر شدند، مشخص شد با در اختیار قرار دادن تلفن همراه خود به دختران نوجوان، رابطه آن ها را با یک عده خاص برای سوءاستفاده و اهداف شوم برقرار کرده و محل سکونتش را خانه تیمی و مرکز فساد و محلی برای کسب درآمد کرده و در واقع گرگی در لباس میش بوده است.

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای (شهرداری کهنوج) نوبت اول

شهرداری کهنوج به استناد مصوب شماره ۱۷۴/۳۲ مورخه ۹۵/۱۰/۴ شورای محترم اسلامی شهر کهنوج در نظر دارد آسفالت تعدادی از خیابان های سطح شهر کهنوج را با اعتبار اولیه ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از طریق برگزاری مناقصه عمومی اقدام نماید لذا از کلیه پیمانکاران تایید صلاحیت شده که دارای رتبه بندی از سازمان مدیریت و برنامه ریزی در رشته مربوطه و متقاضی شرکت در مناقصه هستند دعوت می شود جهت خرید اسناد مناقصه از تاریخ ۹۵/۱۱/۲۰ لغایت ۹۵/۱۲/۱ به واحد قراردادهای مراجع و جهت تحویل کلیه پیشنهادات تا پایان وقت اداری مورخ ۹۵/۱۲/۱ به آدرس شهرداری کهنوج واحد حراست مراجعه نمایند شرکت کنندگان باید بابت مناقصه آسفالت مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان ۵ درصد ضمانت شرکت در مناقصه به صورت وجه نقد به حساب ۰۱۰۵۸۸۵۶۴۲۰۰۳ به نام شهرداری کهنوج نزد بانک ملی شعبه کهنوج واریز نمایند و یا به صورت ضمانت نامه بانکی و یا اسناد خزانه (اوراق مشارکت بی نام موضوع قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶) به همراه سایر اسناد تحویل نمایند در صورتیکه تعداد پیشنهادات واصله به سه پاکت رسیده باشد راس ساعت ۱۵ روز یکشنبه مورخه ۹۵/۱۲/۱ در محل اتاق شهردار بازگشایی انجام خواهد شد و در صورتیکه برندگان مناقصه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند تضمین شرکت در مناقصه آنها به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.

سایر شرایط:

۱. شهرداری در رد یا قبول کلیه پیشنهادات مختار است.
۲. به پیشنهادات مخدوش و فاقد مدارک لازم ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۳. پیشنهادات واصله جهت آسفالت باید بر مبنای مترمربع آسفالت با ضخامت ۵ سانتی متر بعد از کوبیدگی با آنالیز قیمت باشد.
۴. به پیشنهادات واصله بعد از پایان وقت اداری تاریخ ۹۵/۱۲/۱ هیچ ترتیب اثری داده نخواهد شد.
۵. کلیه هزینه های درج آگهی بعهده برنده مناقصه می باشد.
۶. رعایت قانون منع مداخله کارکنان دولت در رعایت مقررات و بخش نامه های شهرداری و مقررات نظام وظیفه عمومی جهت شرکت در مناقصه الزامی است.
۷. سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه فوق الذکر در اسناد مناقصه مندرج است.

اطلاعات

سکه	
طرح جدید	۱۱,۹۶۵,۰۰۰ ریال
طرح قدیم	۱۱,۵۵۰,۰۰۰ ریال
نیم سکه	۶,۲۹۰,۰۰۰ ریال
ربع سکه	۳,۳۵۰,۰۰۰ ریال
یک گرمی	۲,۰۷۰,۰۰۰ ریال
طلا	
هر گرم طلای ۱۸ عیار	۱,۱۴۶,۴۲۰ ریال
هر گرم طلای ۲۴ عیار	۱,۵۲۷,۹۲۰ ریال
ارز	
دلار آمریکا	۳۸,۴۳۰ ریال
یورو	۴۲,۲۱۰ ریال
درهم امارت	۱۰,۶۷۰ ریال
یوان	۵,۷۵۰ ریال
پوند	۴۸,۵۲۰ ریال
خودرو	
سمند LX	۳۰,۲۹۸,۰۰۰ تومان
رانا LX	۳۲,۳۸۹,۰۰۰ تومان
ویتارا دنده ای کلاس ۵	۱۲۵,۰۱۸,۰۰۰ تومان
سایبا ۱۱۱ SE	۲۰,۹۲۶,۰۰۰ تومان
کیا سراتو دنده ای	۷۵,۸۲۶,۰۰۰ تومان
برلیانس H230	۳۸,۹۵۰,۰۰۰ تومان
لیفان X50	۴۸,۹۰۰,۰۰۰ تومان
جک S5	۸۱,۹۰۰,۰۰۰ تومان
۵۵۰ MVM	۵۳,۴۶۲,۰۰۰ تومان
آب و هوای کرمان	
امروز	۴- تا ۱۰/ آفتابی
فردا	۱- تا ۱۳/ آفتابی

عکس نوشت



هر روز آماده می شوم
و لحظه ی پریدن بهتری را انتخاب
میکنم
وقت پریدن که میشود
به تو فکر میکنم
حتی احتمال ناراحتی لحظه ای تو
نمیگذارد رها شوم
بی خیالتش میشوم و مثل دیروز
سیگار میکشیم
عکس: یاسر خدیشی

ورزش

ابراهیم زاده سرمربی تیم مس کرمان:
روی عملکرد داوران نظارت
بیشتری شود

منصور ابراهیم زاده معتقد است که نتیجه های خوب مس نتیجه تعامل و همکاری مجموعه افراد دخیل است. منصور ابراهیم زاده سرمربی تیم مس کرمان در مورد روند صعودی این تیم در نیم فصل دوم به خبرنگار «ورزش سه» گفت: مسیری که از ابتدای فصل شروع کردیم این بود که تیمی کم هزینه و جوان داشته باشیم و در عین حال فوتبال خوبی هم ارائه دهیم. در نیم فصل زیاد خوب نبودیم و البته در بعضی بازی ها بدشانس هم بودیم و ۱۱ تساوی چیزی نبود که ما را راضی کند. اما در نیمه دوم فصل شرایط بهتری پیدا کردیم و نفرهایی هم که به تیم اضافه شدند خیلی خوب کار کردند. فکر می کنم که این نتایج حاصل تعامل خیلی خوبی است که مجموعه بزرگ مس از مربیان، بازیکنان، تماشاگران، مدیریت و .. داشته اند. وی ادامه می دهد: با تیمی بازی داشتیم که تا حالا بردی به دست نیاورده بود و می دانستیم که کار آسانی نخواهیم داشت. بازی شروع درگیرانه ای داشت و ما باید نظم تیمی خودمان را حفظ می کردیم و سپس به نتیجه برسیم. خوشبختانه موفق به انجام این کار شدیم و با حفظ بازی موفق شدیم در همان دقایق ابتدایی گلزنی کنیم. در نیمه دوم هم بچه ها با ارائه یک بازی خوب موفق شدند گل های بعدی را به ثمر برسانند. ابراهیم زاده در مورد دیدار هفته بیست و سوم برابر بادران اظهار داشت: بادران در نیم فصل دوم تیم خوبی شده است؛ البته آن ها در نیم فصل اول تیم خوبی داشتند؛ مسلما این یک رقابت است بین بازیکنان جوان و با تجربه و مطمئنم بازی قشنگ و جذابی را شاهد خواهیم بود. سرمربی تیم مس کرمان که اکنون با صدر جدول ۵ امتیاز فاصله دارد، در مورد صعود این تیم به لیگ برتر ادامه داد: در ابتدای فصل هدف ما این بود که بتوانیم تیم خوبی را راهی میدان کنیم و با توجه به اهداف و استراتژی های در نظر گرفته شده در سال دوم تیم را به لیگ برتر بیاوریم. وی در مورد دوری های لیگ آزادگان عنوان کرد: بایستی روی کارهای داوران نظارت بیشتری وجود داشته باشد تا قضاوت های بهتری داشته باشند.

جنگ

جنگ بزرگ شادی

دوشنبه ۱۸ بهمن ساعت: ۲۰ در سالن فجر
با حضور: صمد قربان نژاد، مرتضی سردمی، نیما شاهرخ شاهی، محمدرضا ذریه
www.kermanconcert.com
09355250005



ویژه

کرمان کنسرت

وب سایت کرمان کنسرت اولین و تنها مرجع فروش الکترونیکی بلیط با امکان انتخاب صندلی در استان کرمان است. کرمان کنسرت آمادگی خود را برای همکاری با برگزار کنندگان کنسرت و سایر رویدادهای فرهنگی و هنری اعلام می دارد. کرمان کنسرت تنها یک مرجع فروش بلیط نیست بلکه می تواند فروش بلیط را در چند نقطه به صورت آنلاین مدیریت کند.
www.kermanconcert.com
09355250005



کار لوس کیروش سرمربی تیم ملی فوتبال:

با مربیانی جلسه می گذارم
که در سطح خودم باشند



عزت الهی در همین تیم ملی توانستند خود را نشان دهند، ما مثل بعضی کشورها مانند کرواسی نیستیم که در چین اردو بزنیم و به بازیکنان جدیدمان فرصت بازی تدارکاتی بدهیم، با این برنامه بازیکنان جوان فرصت خودنمایی ندارند. اما همیشه متمرکز بوده است اما مربی آن ها نظر دیگری دارد. **تبعیت از قوانین فیفا عواقب بدی برای کادرفنی تیم ملی دارد**
باز هم می گویم تبعیت از قوانین فیفا برای کادرفنی تیم ملی عواقب خواهد داشت چون زمان محدودی داریم و وقت نداریم به بازیکنان آموزش کافی دهیم و باعث کسب تجربه آنها شویم. ما در ماه نوامبر با سوریه بازی کردیم. تیم ما رده نخست را در اختیار دارد و بیشترین امتیاز را کسب کرده است. این یک واقعیت است که ما چهار سال برترین تیم آسیا بودیم و تقریباً یک سال و نیم است که شکستی را تجربه نکرده ایم و مردم از این موضوع خوشحال هستند. **من و تاج با هم متحد هستیم**
اما در ماه دسامبر تمام برنامه های ما به هم ریخت چرا از آن ماه ما مجبور شدیم بر اساس قوانین فیفا پیش برویم، من و کادرفنی تیم ملی با صلح و آرامش و هماهنگی به ایران بازگشتیم و مشکلی در این زمینه وجود نداشت، بروید از کسانی سوال بپرسید که این جدایی را به وجود آوردند، من و آقای تاج با هم کار می کنیم حداکثر تلاش خود را انجام می دهیم تا راه حل هایی برای مشکلات به وجود آمده پیدا کنیم. ما با هم به شکل متحد کار می کنیم. **بهترین راه حل، طی کردن مسیر مستقیم است**
برنامه من، برنامه ای بود که برای تیم ملی طراحی شده بود، متأسفانه با شرایطی مواجه شدیم که این برنامه ها به هم ریخت، افرادی باعث شدند تا این برنامه به هم بریزد، همه تلاش مان را می کنیم تا بتوانیم برای این مشکلات و برنامه های به هم ریخته راه حل پیدا کنیم. هرچند فعلاً بهترین راه حل، طی کردن مسیر مستقیم است. **با فرگوسن و کتنه ارتباط خوبی داریم**
من با مربیانی مانند کتنه و فرگوسن ارتباط خوبی دارم، من با مربیانی که در نشست های مطبوعاتی خود تیم من را سرزنش می کنند رابطه ندارم، آنها می خواهند کارشان را با

باید بازیکنان جوان به تیم ملی دعوت شوند

ما برنامه های مان را مختصر کردیم و اگر بخواهیم به همین ترتیب به کارمان ادامه دهیم نمی توانیم برخی از بازیکنان را دیگر به تیم ملی دعوت کنیم، ما در برنامه های مان باید شرایطی به وجود بیاوریم تا بازیکنان جدید و جوان به تیم ملی اضافه شوند.

پرسپولیسی ها دعوت نمی شوند

من به این دلیل بازیکنان پرسپولیس را به اردو دعوت نمی کنم که سرمربی پرسپولیس می گوید بازیکنان این تیم زیاد غذا می خورند و ما نمی توانیم با این شرایط آنها را به تیم ملی دعوت کنیم. من می خواهم جدی صحبت کنم. بازیکنان پرسپولیس وزن زیادی دارند و حرفه ای نیستند. که ما از آنها دعوت کنیم. من به این دلیل نمی خواهم از پرسپولیس بازیکنی به تیم ملی دعوت کنم که آنها سه کیلو اضافه وزن دارند و در حد استاندارد نیستند، شما فرض کنید ما بخواهیم در بازی با قطر از نفراتی استفاده کنیم که سه کیلو اضافه وزن دارند.

مثل کشورهای همچون کرواسی نیستیم

برخی از بازیکنان بسیار خوب و جوان ما مانند سعید

بعضی از بازیکنان به تیم ملی دعوت نمی شوند

برنامه ای که اکنون اجرا می شود برنامه ای نیست که من آن را ریخته باشم، من به این برنامه اعتقادی ندارم اما اکنون این اتفاق افتاده است، بعضی ها می گویند باید از قوانین فیفا تبعیت کنیم اما باید بگویم که تبعیت از این قوانین تبعاتی برای فوتبال ایران خواهد داشت، تبعیت از قوانین فیفا برای برخی بازیکنان نیز عواقب خواهد داشت، این اتفاق باعث می شود تا تعدادی از بازیکنان به تیم ملی دعوت نشوند.

من اکنون در ایران به سر می برم نه خارج از کشور

به برخی از رسانه های ورزشی در ایران می گویم سعی نکنند با برخی رفتارها تیم ملی را برهم زنند، من اکنون در تعطیلات حضور ندارم و اینجا هستم، در این نشست مشغول صحبت هستم نه خارج از ایران، وقتی من از ایران خارج می شوم نیز به تماشای بازی بازیکنان لژیونر ایران می پردازم، وقتی از ایران خارج می شوم برای اردوها و بازی های دوستانه است. **بهترین برنامه را اکنون در اختیار نداریم**
قطعاً می گویم تغییری در برنامه لیگ به وجود نمی

بعضی از بازیکنان به تیم ملی دعوت نمی شوند

برنامه ای که اکنون اجرا می شود برنامه ای نیست که من آن را ریخته باشم، من به این برنامه اعتقادی ندارم اما اکنون این اتفاق افتاده است، بعضی ها می گویند باید از قوانین فیفا تبعیت کنیم اما باید بگویم که تبعیت از این قوانین تبعاتی برای فوتبال ایران خواهد داشت، تبعیت از قوانین فیفا برای برخی بازیکنان نیز عواقب خواهد داشت، این اتفاق باعث می شود تا تعدادی از بازیکنان به تیم ملی دعوت نشوند.

من اکنون در ایران به سر می برم نه خارج از کشور

به برخی از رسانه های ورزشی در ایران می گویم سعی نکنند با برخی رفتارها تیم ملی را برهم زنند، من اکنون در تعطیلات حضور ندارم و اینجا هستم، در این نشست مشغول صحبت هستم نه خارج از ایران، وقتی من از ایران خارج می شوم نیز به تماشای بازی بازیکنان لژیونر ایران می پردازم، وقتی از ایران خارج می شوم برای اردوها و بازی های دوستانه است. **بهترین برنامه را اکنون در اختیار نداریم**
قطعاً می گویم تغییری در برنامه لیگ به وجود نمی

سرمربی تیم ملی در نشست مطبوعاتی خود گفت جلسه خوبی با رئیس فدراسیون فوتبال داشته است اما این جلسه تغییری در برنامه های وی نخواهد داشت. کارلوس کیروش در نشست مطبوعاتی دیروز خود در رابطه با وضعیت متفاوت خود و تیمش به صحبت پرداخت. امروز آخرین جلسه ما با آقای تاج برگزار شد، هرچند نمی توانم درباره جزئیات آن به صحبت پردازم اما می توانم بگویم جلسه بسیار خوبی داشتیم، البته من پیش از این نیز عنوان کرده بودم برنامه داشت و این برنامه تغییری نکرده است، ما تغییرات عمده ای نخواهیم داشت. **قوانین تیم ملی برای باشگاه ها نیز به اجرا دربیاید**
قوانینی که برای تیم ملی به اجرا در می آید باید برای باشگاه ها نیز به اجرا دربیاید، بنابراین برای تیم هایی که در لیگ قهرمانان آسیا حضور دارند، نباید لیگ تعطیل شود، خواهیم دید که تبعیت از قوانین فیفا عواقب خواهد داشت، این موضوع بعضی ها را خوشحال خواهد کرد و افرادی که این شرایط را برای تیم ملی به وجود آوردند آینده مسئول خواهند بود.

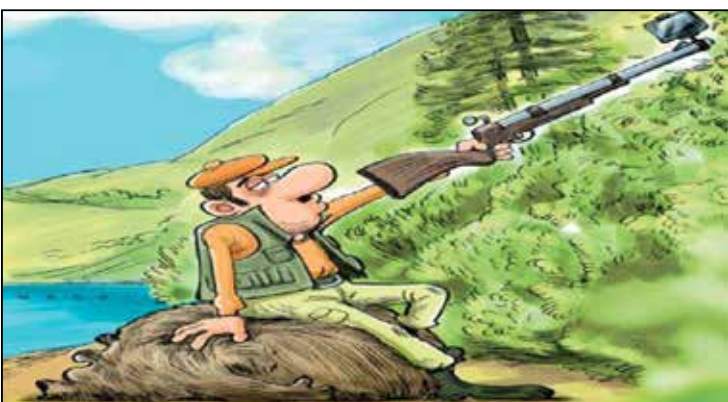
پیامما

روزنامه

دوم

تپه یحیی سکونت گاه کهن بشر

صفحه ۱۶



ادامه‌ی ماجراهای زبل خان همسایه

عارف شدن زبل خان

صفحه ۱۴



روایت پیام ما از مهمترین قتل هایی
که زنان مرتکب شده اند

قاتلین ونوسی

صفحه ۱۲



خاطرات کودک دهه ۴۰ از «محمد علی کلی»

پهلوانی چابک تر از برق

صفحه ۱۰

خاطرات کودک دهه ۴۰ از «محمد علی کلی»

پهلوانی چابک تر از برق

پاییز ۱۳۴۹ بود و من کودک کلاس پنجم دبستان پرجمعیت «حافظ» در روستای چشمه سبز گوغر بودم. آن روز، حدود ساعت ۹ صبح بود، بچه ها همه بیرون بودند و توی حیاط مدرسه بازی می کردند، هیچ کس سر کلاس درس نبود. مدیر مدرسه مان آقای علیرضا شفیعی که دین بزرگ به گردن من داشته و از افتخارات شهرستان بافت بوده و هستند، نیز در مدرسه حضور نداشت. ناگهان خدمتگزار مدرسه وارد شد و فریاد زد: «همگی ساکت. منزل آقا عزیز آتیش گرفته، همگی به سرعت خودتون رو به خونه هاتون برسونین و هر ظرفی دم دستتون بود بیارین و از جوی مزار آب بردارین بریزین روی آتیش تا خاموش بشه، همه شنیدین؟!» همین خطابه کافی بود که ظرف سی ثانیه مدرسه تعطیل شود!

از خاموش کردن آتش خاطره روشنی به یاد ندارم؛ زیرا ماجرای بعدی به کلی اوضاع را عوض کرد و حال همه مان را گرفت. گویا حضور ما در میان آن همه وحشت و برو بیا دست و پا گیر بود و مردم از ما شاکی شده بودند. به یاد دارم که خدمتگزار مدرسه وحشت زده فریاد زد: «بچه های مدرسه حافظ تا سه شماره همگی داخل حیاط مدرسه، یک، دو...!»

در آن دوران کتک خوردن در مدارس رایج بود. خصوصاً روستاها که باباهای ما هم لحظه تحویلیمان توصیه می کردند: «آقای مدیر گوششتش از شما، استخوانش از ما!»

به صف ایستاده و می لرزیدیم که آقای شفیعی با نگاهی خشمگین از در کوتاه مدرسه وارد شد و فریاد زد: «اول بگین ببینم، چه کسی از شما خواست برین کمک، ها؟!»

گریه کنان جواب دادیم: «آقا اجازه، به خدا آقای اباذری فراش گفت، بریم کمک!»

اباذری غلط کرده همراه شما. الان نشونتون می دم که دانش آموز حق نداره بی اجازه با هر احمقی راه بیفته و از مدرسه بیرون بره، تازه، اونجا فکر کردین کمک کردین؟

جلوی دست و پای مردم را گرفتین و موجب شدین خونه مردم کامل بسوزه و از بین بره. همین جا وایسین تا شورای معلمان براتون تصمیم بگیره، هیچکس جنب نخوره!

آقای شفیعی رفت توی دفتر و ربع ساعت بعد بیرون، آن ربع ساعت یک روز بر ما گذشت! همه چشم به دهان ایشان داشتیم تا شماره شلاقی را که باید بخوریم اعلام کند: اما تصمیم چیز جدیدی بود. شورای معلمان کلاس پنجمی ها را مقصر دانست.

بقیه مثل بز هر جا شما بروید، دنبالتان راه می افتند. بنابراین اول تا چهارم بروند کلاس هاشون و دیگه نبینم از این غلطا بکنن. و اما شما کلاس پنجمی ها، قلم و دفترتون را آماده کنید، توی حیاط بنشینین، املا می گم، هر کسی از نمره ۱۷ کمتر گرفت به ازای هر نمره یه شلاق می خوره کف دستش، در ضمن هر غلط هم سه نمره کم می شه!

آن روز یکی از روزهای وحشت در مدرسه حافظ بود، همه دنبال قلم و دفتر می دویدیم. با ترس و لرز نشستیم سر جلسه و آقای شفیعی شروع کرد: «بنا به گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس آمریکا، در اسفند ماه آینده بین محمدعلی کلی، مشیت زن معروف جهان و نامداری دیگر به نام جوفریزر، در ایالت کالیفرنیا آمریکا، یکی از بزرگ ترین و جنجالی ترین مسابقات بوکس سنگین وزن جهان برگزار خواهد شد. برنده این مسابقه، قهرمان جهان خواهد بود.»

من کلمه کالیفرنیا را «کالی فرینا» نوشته بودم و نوزده گرفتم. آن روز هیچ کس کتک نخورد. اما دریچه ای از سوالات گوناگون در ذهن من باز شد که اولین تلنگر علاقه ام به مطالعه شد. محمد علی کیست؟ جوفریزر چه شخصیتی است؟ کالیفرنیا کجاست؟ چرا این مسابقه مهم است و...

کنجکاو شده بودم. از آقای شفیعی درباره کلی پرسیدم. آقای شفیعی سرسری جوابی داد. اما من تشنه تر از آن بودم که بخواهد ردم کند.

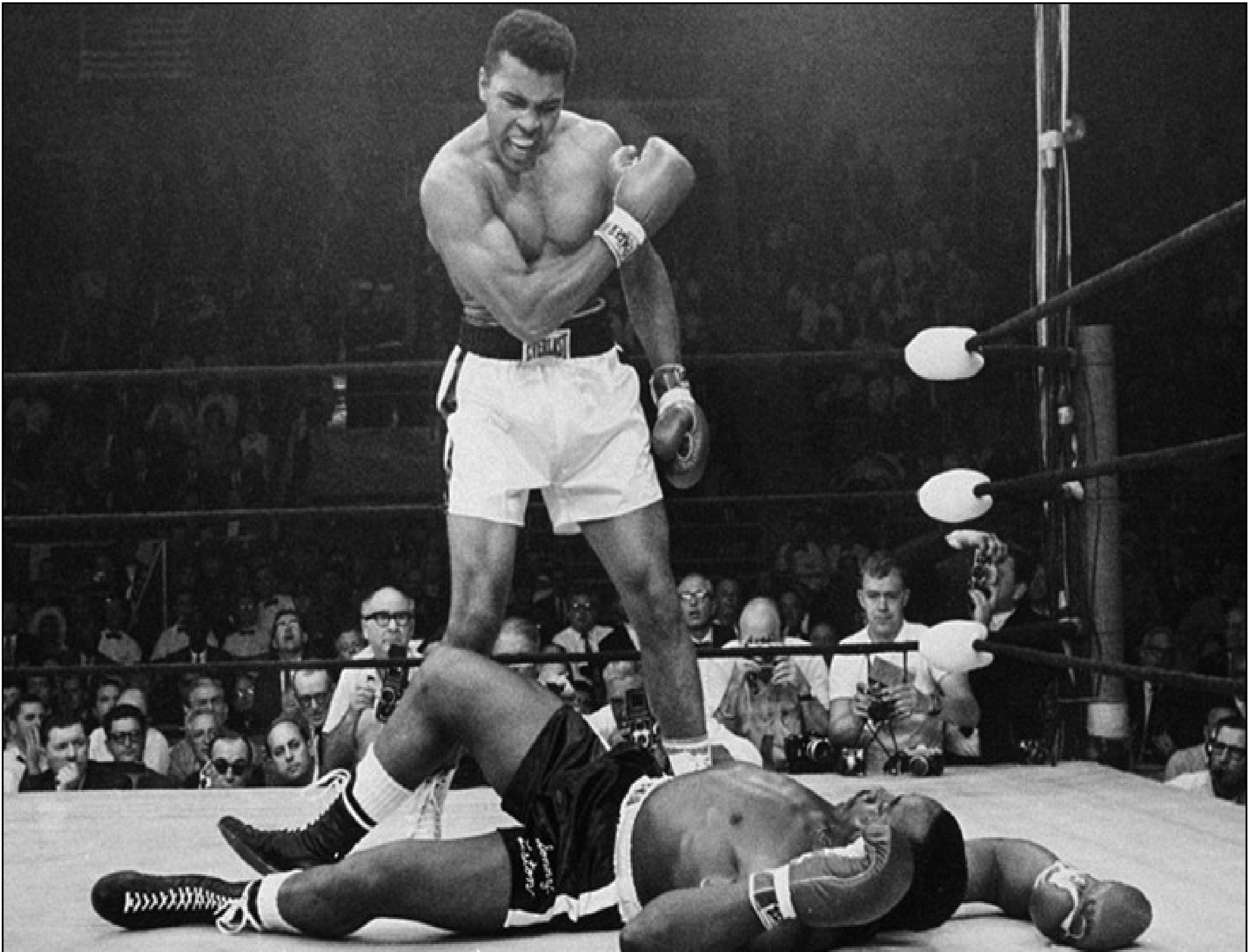
آقا! کالیفرنیا کجاست؟
- مثل اینکه خیلی تشنه یاد گرفتی؟!
- بله آقا از روزی که اون دیکته رو گفتین، همه اش تو همین فکرم!

فردا ظهر بیا در خانه چند تا مجله بهت بدم.
مجله جوانان و اطلاعات هفتگی، دریچه تازه ای در ذهن من باز کرد. تشنه خواندن و یاد

گرفتن بودم و این معلم دلسوز از آن روز هر روزنامه، مجله یا کتابی که برایش می رسید در اختیارم گذاشت. فهمیدم که محمدعلی کلی یک بوکسور معمولی نیست. یک پهلوان واقعی است. وی از خیر میلیون ها درآمد گذشته، محرومیت را به جان خریده و بر عقیده و آرمانش پایدار مانده است. هنگامی که وی را به جنگ ویتنام فراخوانده اند، فریاد زده: آقایان ۳۰۰ سال پیش مرا با عنوان «کاکاسیاه» به بردگی کشیدید و حالا از «برده تان» می خواهید برود ویتنام و بمب بر سر رنگین پوستان دیگری بریزد که هیچ ظلمی به من نکرده اند و هیچ دشمنی با من ندارند. خیر آقایان من نمی روم و هزینه اش را هم خواهیم داد!

پنج سال حکم زندان به او می دهند که البته در دادگاه تجدیدنظر بخشیده می شود؛ اما سه سال از بوکس باز ماند. در این سه سال دست به مبارزه ای گسترده برای احقاق حقوق رنگین پوستان و صلح جهانی زد.

تا پایان عمرش ۴ ژوئن ۲۰۱۶ ، دست از آن اعتقاد برنداشت. اما وجه دیگری که وی را برای ایران ها و مسلمانان متمایز می کرد، ایمانش به اسلام بود. آن سال ها ما بچه بودیم و دلمان برای شجاعت، زیبایی و رجز و کری خواندنش می تپید. اما بیشترین وجهی که ما را به ذوق می آورد محمدعلی مسلمان بود. قهرمانی که درون رینگ، قهرمان و ستاره بود و خارج رینگ ابرقهرمان و ابر ستاره، مردی که در آمریکا زاده شد، اما نامش برای دورترین



روستاهای ایران آشنا و عقیده اش به ایرانی ها نزدیک بود. حالا دیگر میزان سنگینی مشت ها و ضخامت دور مچ، کمر و گردنش را حفظ بودیم. نزدیک ۵۰ سال از آن دوران گذشته، ولی گویی همین دیروز بود. مسابقه صبح زود ۱۷ اسفند در نیویورک و مصادف با روز عاشورای حسینی بود. ساعت ۸ صبح از خانه بیرون زدم که همراه دسته سینه زنی، چشمه سبزی ها نوحه بخوانم. «ایرج» پسر معلم مان را دیدم که چشمانش از شدت گریه سرخ شده بود. مرا که دید دست هایش را بر گردنم انداخت و با بغضی آماده ترکیدن گفت: «کلی شکست خورد، اونم بعد از ۱۵ راند مقاومت، باورت می شه؟» زد زیر گریه که به یاد می آورم آن عاشورا، نخستین روزی بود که تا ظهر یک سره می گریستیم.

چند نفری بودیم که با هر فراز و فرود صدای سنج و نوحه و مرثیه با یاد شکست محمدعلی مسلمان گریه می کردیم. یک هفته بعد خبرهای مجله اطلاعات هفتگی و جوانان رسید. جوفریزر گفته بود: «پسر! مشت هایی را که من به او زدم، دیوارهای یک شهر را خراب می کرد. اما او از پا در نمی آمد. به راستی که علی اسطوره و انسان بزرگی است.» رقص پای معروف و حمله با گارد باز به جای دفاع بسته از شگردهای علی بود. خودش می گفت: من کوهم و در برابر مشت های حریف یک صخره هستم اما چون پروانه می رقصم و همچون زنبور نی می زنم و به اندازه ای فرز و چالاکم که کلید خاموشی برق را می زنم اما قبل از خاموش شدن برق در رختخوابم هستم! با پیدایش «فورمن» همه

قهرمانی «کلی» را تمام شده فرض می کردند و پیروزی وی را بر این غول افسانه ای غیرممکن می دانستند. مسابقه در «کین شاسا» پایتخت زئیر برگزار شد. فورمن با یک سگ فوق العاده درشت هیکل وارد شد و از آن جا که بلژیکی ها با کمک همین سگ ها در دوران استعمار بر مردم زئیر حکومت می کردند، مردم با نفرت عکس العمل نشان داده و در تمام دوران مسابقه یکسره فریاد می زدند: «مومبای علی، مومبای علی!» یعنی علی بکشش! در روز هشتم این مسابقه کلی مسابقه را برد و دوباره قهرمان جهان شد و مدتی بعد جوفریزر را هم درهم شکست! سخن وری، اعتقاد به توانایی شخصی، شوخ طبعی و بذله گویی همراه رقص پای مشهورش از او یک استثنا ساخته بود. سال ها بعد که بیماری

پارکینسون بدنش را به رعشه می آورد، هنگامی که به عنوان ابرقهرمان قرن بیستم انتخاب شد، آن هم با آرامی که به تنهایی از مجموع آرا دیگر نام آوران رقیب هم بیشتر بود، بالای جایگاه آمد و با همان طنز همیشگی اعلام کرد، در جوانی من عاشق رقص پا بودم و خوشبختانه بعد از چهل سال، این رقص پا خودش آمده سراغم.»

علی حتی در بدترین روزهای ابتلا به این بیماری اجازه نداد که پارکینسون وی را در هم شکند و هرگز دست از مبارزه برنداشت. علی قهرمان شد و قهرمان زیست و سرانجام هم قهرمان مرد. و تا همیشه نامش در کنار شخصیت هایی چون مارتین لوترکینگ، مالکوم امکسین و نلسون ماندلا خواهد درخشید.

روایت پیام ما از مهمترین قتل هایی که زنان مرتکب شده اند

قاتلین و نوسی

دیه رضایت آنها را گرفت.
**اعدام دلارا و خودکشی
امیر حسین**

دلارا کم سن و سال و نقاش بود و ذوق هنری زیادی داشت و از مشکل فقر هم رنج نمی برد. نخستین نمایشگاه تابلوهای دلارا سال ۸۵ در نگارخانه گلستان برپا شد، اما امواج طغیانگر زمانی

آزادی پس از ۱۳ سال

رسانه‌ها و مردم به او لقب عروس سیاه‌بخت را داده‌اند. زنی جوان که پس از ازدواج سرنوشت برای او خوب ننوشت. مدتی است با تلاش و کیلش و خیرین آزاد شده، اما هنوز هم کابوس‌های سحرگاه‌های اعدام با او همراه است.
او در خانواده فقیری چشم به

به خاطر مدت زمان طولانی که در زندان بود، معروف شد و لقب قدیمی‌ترین زندانی زن به او داده شد. او متهم بود تیر ۷۲ یکی از اقوام همسرش را کشته است. آن زمان اعتراف کرد به خاطر اختلافی که با مقتول داشت در دوغی که برای شام آورده بود سم ریخت و او را به قتل رساند. او مدعی بود این

معمولا زن را به عنوان موجودی با طبع حساس و لطیف می شناسیم که به واسطه همین روحیه زیبایش، کمتر می توان آن را با خشونت و قتل همراه دانست اما متاسفانه بوده و هستند زنانی که به هر دلیلی دست به جنایت، خشونت و قتل می زنند. ارتکاب به قتل در زنان معمولا با انگیزه های مانند دفاع مشروع از خود و یا خیانت و انتقام انجام می گیرد. اما به راستی چرا گاهی زنان مرتکب قتل می شوند؟ آنها در زندگی شان چه مشکلاتی داشته اند که باعث شده چند سال از عمرشان را پشت میله های زندان سپری کنند؟ این ها مسائلی است که باید به آن پرداخته شود اما در این گزارش به برجسته ترین قاتلان زن ایرانی می پردازیم.

**اولین زن محکوم به اعدام
ایران**

ایران شریفی نیا به عنوان اولین زنی شناخته می شود که در دادگاه های ایران محاکمه شده است. این زن در سال ۱۳۴۹ و در خانه پدری اش دستگیر شد و پس از محاکمه به جرم قتل حکم اعدام برای او صادر شد. او در روز ششم مهر سال ۱۳۴۹ اعدام شد.

**مهین نخستین زن قاتل سریالی
ایران**

مهین راننده مینی بوس مرگ که از سال ۸۷ تا ۸۹، ۵ زن و یک مرد را در خودروی خود به قتل رسانده بود، به اتهام ۶ فقره قتل و همچنین سرقت اموال آنها در دادگاه کیفری استان قزوین محاکمه و به ۶ بار قصاص نفس در ملاعام، ۲۴ ماه حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و همچنین رد مال و وجوه مسروقه محکوم شده بود. او ۲۹ آذر ۸۹ در زندان قزوین به دار مجازات آویخته شد.

قدیمی ترین زندانی زن ایران



مهین نخستین زن قاتل سریالی ایران

زندگی دلارا را دستخوش خود قرار داد که دختر هفده ساله با پسری به نام امیرحسین آشنا شد، رابطه ای که باعث شد ورق زندگی دختر نقاش برگردد. دلارا با وسوسه های دوست پنهانی اش، شامگاه دی ۸۲ وارد خانه دختر عموی پدرش شد. زن ثروتمندی که به تنهایی زندگی می کرد.

زمانی که پلیس از قتل با خبر شد، با جسد زنی شصت و دو ساله مواجه شد که با ۱۶ ضربه چاقو از پا درآمده بود. کمتر از ۲۴ ساعت پس از جنایت مردی با پلیس تماس گرفت و مدعی شد دخترش عامل قتل است و مقتول کسی نیست جز دختر عمویش و به این ترتیب دلارا بازداشت شد، دختر جوان در مراحل اولیه تحقیقات به قتل اعتراف کرد، اما دو هفته پس از قتل ادعای جدیدی را مطرح

دنیا گشود، خانه‌ای مستاجری با پدر و مادری میانسال و مریض. پدر پیرش به‌سختی امورات زندگی را می‌گذراند. وقتی مرد میانسال و ثروتمند به خواستگاری او آمد، به خاطر خانواده‌اش و برداشتن باری از دوش آنها باوجود مخالفت‌های پدر به این مرد پاسخ مثبت داد. او خود را برای زندگی آماده کرده بود، اما مادرشوهر ۷۵ ساله‌اش سرناسازگاری برداشت. ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه یکشنبه پنجم آبان ۷۹ کبری وارد خانه مادر شوهرش در نیاوران شد، آنها باهم دعوی لفظی پیدا کردند و مادر شوهر، کبری را از خانه بیرون کرد. در نهایت کبری دست به جنایت و قتل مادر شوهرش کرد. او ۱۳ سال در زندان به سر برد، چند بار به خواسته اولیای دم پای چوبه‌دار رفت و هر بار توانست از آنها وقت بگیرد. در نهایت پس از ۱۳ سال با پرداخت

کار را با همدستی شوهرش انجام داده و بعد از جنایت جسد را داخل خودرویش در منطقه‌ای در جنوب شهر رها کرده‌اند. در حالی که او مدعی بود مقتول را با مرگ موش به قتل رسانده، پزشکی قانونی اعلام کرد مرد میانسال با سم گیاهی کشته شده است.

او در مراحل بعدی دادگاه منکر قتل شد. ۱۰ شهریور ۹۳، دور جدید محاکمه قدیمی‌ترین زندانی زن در شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی - جزایی شهرری برگزار شد.

در ابتدای جلسه، فاطمه همچنان بر بی‌گناهی خود اصرار و عنوان کرد من مرتکب قتل نشده‌ام. در ادامه اولیای دم مقتول ۲۰ سال پس از این جنایت اعلام کردند با دریافت دیه حاضر به اعلام گذشت هستند. با پرداخت دیه این زن پس از ۲۰ سال آزاد شد.



را تکذیب کرد. با آن که ریحانه مدعی دفاع مشروع بود، اما مدارک و شواهد زیادی در صحنه به دست آمد که این گفته او را رد می کرد. ریحانه جباری تیر ۸۶، زمانی که ۱۹ سال بیشتر نداشت دست به قتل زد و با گذشت هفت سال از جنایت، سوم آبان ۹۳ پای چوبه دار رفت.

ادعای بی سرانجام

یکی دیگر از زنان خیرساز که قصاص شد دختر جوانی بود. او تیر ۸۶ یک پزشک را با ضربه چاقو از پشت سر به قتل رساند و خیلی زود دستگیر شد. دختر جوان در بازجویی ها ادعا کرد مقتول قصد آزار و اذیت او را داشته و در دفاع از خود مرتکب قتل شده است.

او نتوانست ادعای خود را ثابت کند و به قصاص محکوم شد. حکم قصاص او سوم آبان سال ۹۳ اجرا شد.

قتل پشت قتل

پای ثابت جنجالی ترین پرونده ها، قتل خانوادگی در کشور است. زن جوان در پی آشنایی با پسر جوانی خود را مجرد و دانشجوی معرفی کرد. در ادامه اسماعیل شوهر این زن متوجه این رابطه شده و از همسرش می خواهد به بازی ادامه دهد. مرد جنایتکار خود را دایی همسرش معرفی می کند. او همچنین از سه پسرش نیز می خواهد مادرشان را عمه صدا کنند.

او در نخستین جنایت برای انتقامجویی خواهر پسر جوان را به خانه شان می کشاند و او را به قتل می رساند. بعد هم پسر جوان را به بهانه پیدا کردن گنج به دماوند برده و با همدستی دوستش او را می کشد. او در جنایتی دیگر گلولی دو پسر خود را می برد. دو پسرش شاهد قتل خواهر این پسر بودند. اسماعیل پس از قتل دختر جوان به او تجاوز کرده و جسدش را تکه تکه کرد. در این پرونده به خاطر دروغ زن جوان چهار نفر به قتل رسیدند. مرد جنایتکار همچنین همسرش را مجبور کرده بود با ابراهیم ازدواج کند و برای همسر خود و پسر غریبه جشن عروسی گرفته بود. سرانجام هم فاطمه و شوهرش قصاص شدند.

مسئول رسیدگی به پرونده در این رابطه گفته بود: «اول ما شک کردیم که شاید به جز زن جوان فرد دیگری نیز در قتل داشته است، اما نظریه پزشکی قانونی اعلام کرد به مقتول ۲۷ ضربه چاقو و همه توسط یک نفر وارد شده که ۱۵ ضربه عمیق و بقیه سطحی بوده است و باتوجه به این که شدت ضربات یکسان بوده به این نتیجه رسیدیم قاتل یک نفر است.»

با رضایت اولیای دم، این زن تیر ۷۶ با پرداخت دیه از زندان آزاد و از چوبه دار رهایی یافت.

قتل در ۱۹ سالگی

ریحانه در خانواده ای بزرگ شد که به گفته خودش پدری نامهربان داشت، پدری که دختر جوان قصد



ریحانه جباری

قتل او را داشت و این مساله را پرینت اس ام اس هایش ثابت می کرد. او در اس ام اس هایش به دوست پنهانی اش نوشته بود: «امشب به تیپ هم زدیم و این را امشب می کشم.» ریحانه درباره این پیامک گفته بود: «پدرم هر وقت مست می کند مرا زیر کتک می گیرد.» همین مساله نشان می دهد او در خانواده ای بزرگ شده که آرامش در آن نقشی نداشته است.

ریحانه روحیه ای لطیف داشت و دختری هنرمند بود. وقتی به اتهام قتل مردی به نام سربندی دستگیر شد، باور این که ریحانه مرتکب قتل شده باشد برای همه سخت بود. البته کارشناسان پزشکی قانونی پس از معاینه او اعلام کردند ریحانه دوست دارد خود را از آنچه هست بزرگ تر نشان دهد. موضوعی که خود ریحانه آن

بودم. وقتی فرزندان لاله به مدرسه رفتند و دوستش از خانه خارج شد، لاله روی تخت دراز کشید. من چاقو را آماده و دستکشم را دست کردم. بعد یک راکت بدمینتون برداشتم و با دسته آن محکم ضربه ای به سر لاله زدم. بعد با هم درگیر شدیم و من هم با ضربات چاقو آن قدر او را زدم تا جان داد.»

با آن که شهلا بعد از آن منکر جنایت بود، اما باتوجه به بازسازی صحنه قتل، اعترافات صریح متهم، مدارک و شواهد موجود در پرونده وی، به قتل لاله سحرخیزان محکوم و آذر ۸۹ در محوطه زندان اوین به دار آویخته شد.

از ادعای دفاع از خود تا قتل

افسانه نوروزی همراه شوهر و دو

کرد: «قتل را من انجام نداده ام، امیرحسین عامل این جنایت بود اما او به من گفت چون سن تو قانونی نشده تو را اعدام نمی کنند برای همین قتل را تو به گردن بگیر.» دلارا زمانی این ادعا را مطرح کرد که همدستش آن را رد کرد. به همین دلیل امیرحسین به ده سال حبس و دلارا به اعدام محکوم شد. در نهایت شش سال پس از جنایت، دلارا یازدهم اردیبهشت ۸۸ پای چوبه دار رفت و پرونده او مختومه شد. امیرحسین هم بعد از قصاص دلارا به خاطر عذاب وجدان دست به خودکشی زد.

قتل فوتبالی

شهلا جاهد یکی از معروف ترین زنان قاتل در ایران است که پرونده



شهلا جاهد

او سال ها تیتراژ یک صفحات حوادث بود. بیشتر از خود شهلا و جنایتش، همسر مشترک او و مقتول باعث جنجالی شدن این پرونده شد.

او پس از آشنایی با بازیکن سابق پرسپولیس، همسر موقت او شد. شهلا ۱۷ تیر ۸۱، زمانی که همسرش همراه تیم پرسپولیس به آلمان رفته بود، شبانه وارد خانه او شد.

شهلا یک سال بعد به قتل لاله اعتراف کرد و درباره جنایت گفت: «همسرم با پرسپولیس به آلمان رفته بود. من تصمیم گرفتم با استفاده از غیبت او برای همیشه لاله را از زندگی ام حذف کنم. شب حادثه با کلیدی که از خانه ناصر داشتم، داخل خانه او رفتم و پشت شوفاژ پنهان شدم. از آنجا دیدم لاله همراه دو فرزندش و دوستش به خانه آمدند. تا صبح پشت شوفاژ

فرزندش به کیش رفتند تا شاید دوست قدیمی شوهر افسانه بتواند برای آنها کاری پیدا کند.

وقتی شوهر این زن با دوست قدیمی اش دیدار کرد، این مرد قول همکاری داد و همین مساله باعث شد مرد جوان با زن و بچه اش راهی کیش شوند. او بعد از آن به خاطر ماموریت راهی تهران شد، اما مقتول با همسر و بچه های دوستش در شهر تنها ماندند.

عصر یکشنبه ۱۵ تیر ۷۶ زمانی که این مرد به جزیره برگشت با دست ها و لباس های خونین همسرش و در طبقه دوم با جسد دوست قدیمی اش مواجه شد. آن زمان بود که همسرش ادعا کرد مقتول قصد آزار و اذیت او را داشته و او در دفاع از خود مرتکب قتل شده است. زن جوان فردای همان روز بازداشت شد.

ادامه‌ی ماجراهای زبل خان همسایه

عارف شدن زبل خان

در آخرین قسمت از داستان‌های زبل خان همسایه روایت به آنجا رسید که:

زبل خان سابق که زین پس «ماهاسبیلی» خوانده می‌شود دستی به سبیل خود کشید و یک دستش را روی سر جوانک گذاشت و گفت: تو را به شاگردی می‌پذیرم مادامی که جز اراده‌ی استاد عمل نکنی و جانت را در راه عرفان حلقوی و نه عرفان‌های دیگر در طبق اخلاص بگذاری و هر هفته هم دو شاگرد مثل خودت بیاوری و در سمت چپ و راست خودت گذاری و آرام آرام با سیستم شاگردی شبکه‌ای دیگران را هم با علم شناخت کائنات و دیدار محبت در سرآچه‌ی جهان آبرودینامیک اگزستانسیال آشنا کنی تا همگان چون خودت معنی جهان را دریابند.

سپس وی سری به نشانه‌ی تاسف برای من تکان داد و به خانه برگشت و در را محکم به هم زد و شنیدم که از حیاط به همسرش گفت:

زن بیا کمک من زیر زمین رو تمیز کن شاگرد دارم.

و خانم هم فرمودند اگر شاگرد داری که بگو شاگردت زیر زمین رو تمیز کنه خودت هم بیا کمک من این باقالی‌هارو پاک کن ننه‌ات امشب میاد اینجا فضولی... و اما من که اصلا فراموش کرده بودم که داشتم از خانه می‌رفتم یا به خانه برمی‌گشتم و فقط به این فکر می‌کردم که باید هر چه سریع‌تر از این محله بروم که امروز یا فرداست که این

شکارچی سابق و استاد علوم ماورا طبیعه و عارف فعلی هر آینه ممکن است به قصد ایمان آوردن من هم که شده تیری به سوی من حواله کند و من هم که از کودکی به بدشانسی شهره بودم مسلماً به تیر غیب ایشان گرفتار می‌شوم و باید تا آخر عمرم مثل ایشان تبدیل به صوفی بدلی بشوم و به شغل خطیر گدایی و دوره‌گردی مشغول شوم، در همین افکار بودم که همسر عزیزتر از جان با لبخندی به شیرینی رطب بم گفت چرا دست خالی برگشتی؟ فراموش کردی که تخم‌مرغ بخری؟

گفتم: ای عشق این زبل خان دائم درگیری‌های عجیب و غریب پیش می‌آورد که آدم اصلاً فراموش می‌کند چرا اینجا بوده چه برسد به خرید.

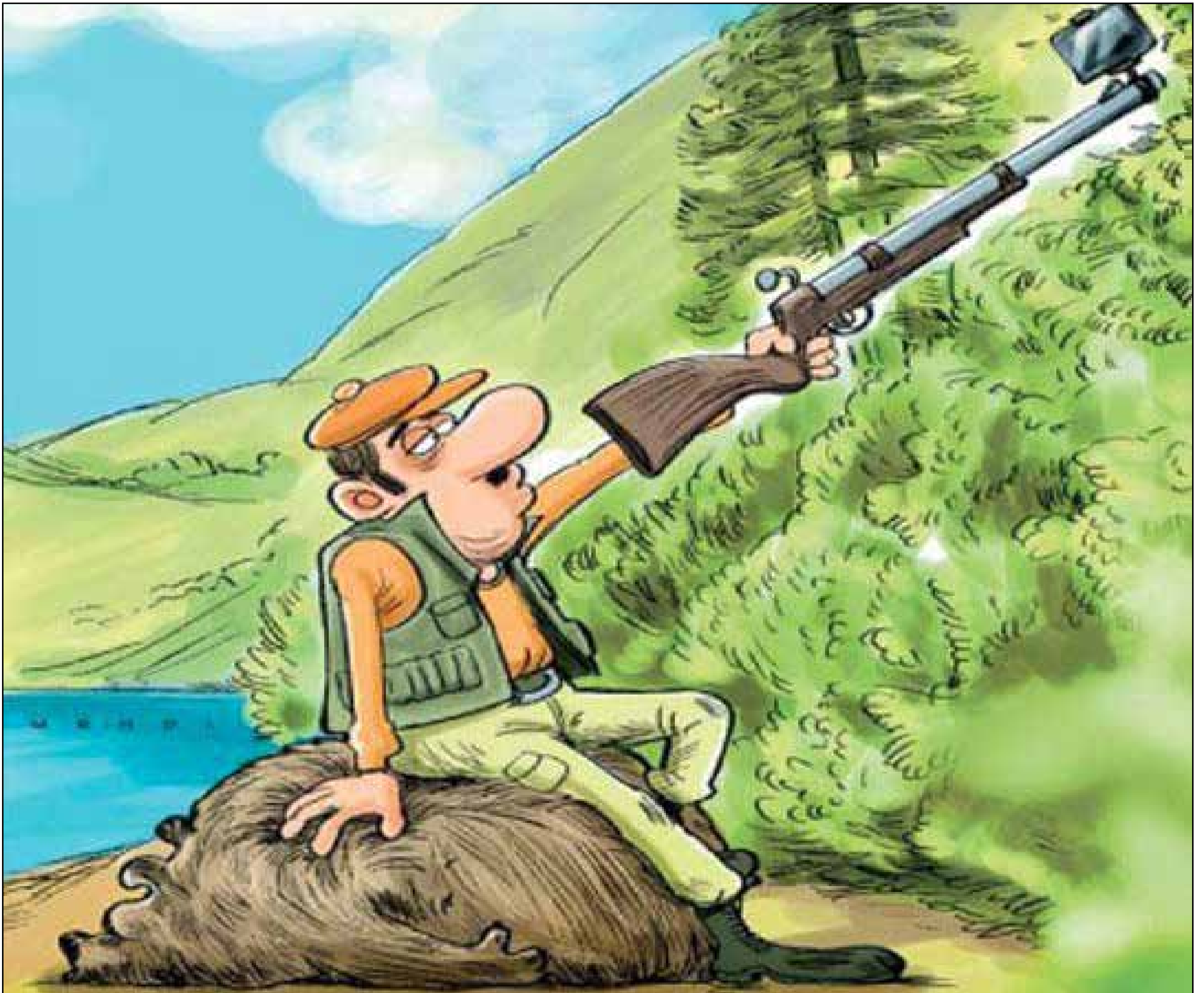
- خدا حفظش کند که بهانه‌های مختلفی برای تو جور می‌کند، مگر قرار ما نشد من درس بخوانم و تو هم که از سر کار برمی‌گردی تخم مرغ یا ماکارونی بخری که بتوانی غذا درست کنی؟ حداقل کاش به جای این همه کتاب و وبلاگ بی‌فایده به خاطر من هم شده چند صفحه از این کتاب آشپزی را می‌خواندی که بیچاره شدیم از بس تخم‌مرغ یا ماکارونی خوردیم.

در ذهنم حقوق زن و حرف‌های فمینیستی و حق تحصیل و عشق و تقسیم کار مارکسیستی همه با هم جمع شده بودند و به شکل تله‌ای خودشان را نشان می‌دادند که من ساده لوح هم به راحتی در آن دام

افتاده بودم و احساس می‌کردم الآن قیافه‌ام شبیه آن گزارشگر فوتبال است که با لهجه‌ای انگلیسی می‌گفت معمار ورزشگاه مردی است به نام دولاب‌امیر. کلا داستان زندگی ما هم شده شبیه به همین شوخی‌های اینترنتی، اگر مطلبی درباره‌ی حقوق زن بنویسم باید وقتی که می‌رسم خانه آماده باشم که امتیازهای جدیدی را به همسر مربوطه بدهم و گرنه می‌شوم عالم بی عمل (که البته تا همین الآن هم سوژه‌ی خنده‌ی تمام فامیل و آشناها شده‌ام) و اگر مطلب در رابطه با فرهنگ شهروندی و آپارتمان نشینی بنویسم تمام همسایه‌ها کمین می‌کنند که مبادا اشتباهی از خودم سر بزند که آن شماره‌ی روزنامه را به حلق من وارد کنند و کلاً از آغاز اشتباه بزرگی کردم که گفتم من روزنامه نگارم.

اما خوب آنقدر عجایب دیده بودم که حوصله‌ی خرق عادت‌های بانو را نداشتم و گفتم می‌روم چیزی برای نهار بخرم و زود برمی‌گردم با ترس و لرز سرم را از در بیرون بردم و دو طرف کوچه را سرک کشیدم و وقتی که مطمئن شدم از زبل خان و داستان‌های هیجان‌انگیزش خبری نیست سریع به کوچه خزیدم تا خودم را به سر کوچه و مغازه‌ی باجانغ ایشان برسانم که شهره‌ی شهر است به ساندویچ پختن اما هنوز ده قدمی از خانه دور نشده بودم که جوانک شفا گرفته و به همراه چند تن از دوستانش سر رسیدند

و جوانک بلند گفت: بفرما این آقا هم شاهد ماجراست، ایشان آمده بود شفا بگیرد که خودش با چشم‌های خودش دید من دست از زندگی شسته بودم و می‌خواستم همین‌جا خودم را دار بزنم که استاد بزرگ و مراد ما ماهاسبیلی عزیز چشم‌هایش را بست و چیزی زمزمه کرد و دستی بر سر من گذاشت و ناگهان از آسمان صدای غرش و رعدی بلند شد و دودی سفید رنگ تمام کوچه را گرفت و تا من به خود آمدم دیدم که کاملاً درمان شدم و برخلاف اعتقاد غلط پزشک‌های بیسواد که می‌گفتند دیگر نمی‌توانی اجابت مزاج کنی، با طبابت معجزه‌آسای استاد تمام آن گوشه‌ی کوچه را که می‌بینید به لطف استاد این چنین کردم و قبلاً آن گوشه‌ی کوچه فقط اندکی گل و چمن بود اما حالا می‌بینید که چه چیزی جایگزین شده و نیازی به توضیح ندارد. من که تازه آن گوشه‌ی کوچه را دیده بودم با خودم گفتم ای وای که صاحب آن خانه به زودی این‌جا را قتلگاه این جوان می‌کند آخر مگر کوچه‌هم جای طبابت معجزه‌آسا بود؟ و اصلاً خبری از طبابت نبود زبل خان را جو گرفته بود و قصد جان این بیچاره را داشت نه درمان... اما خوب طبق معمول گفتم بهتر است در مسائل دیگران دخالتی نکنم و فقط گفتم اگر اجازه بدهید من بروم که اندکی کار دارم. جوانک در آمد که: مزاحم



هم به دور او حلقه زدیم و من بی‌صبرانه منتظر بودم ببینم که این بازی تا کجا ادامه پیدا می‌کند چرا که او که سوادی ندارد قاعدتا نمی‌تواند این‌همه آدم را بفریبد و باید مضحک‌های پیش بیایید دیدنی.

ناگهان صدای پسر زبل‌خان که در قسمت اول با او آشنا شدید از حیاط به گوشمان رسید که گفت:

خواهش می‌کنم به حرفهای پدرم خوب گوش کنید چرا که باید به زندگی بدون این معادن ناپاکی و امواج مضر عادت کنید. تا سر برگردانیم دیدیم که کیسه موبایل‌ها را مثل جان عزیز در آغوش گرفته و به سمت کوچه می‌دود
این داستان همچنان ادامه دارد ...

این جمله از هم پاره شد: لطفا آرامش این معبد را با گوشی‌های موبایل و گجت‌های بی‌فایده‌تان آلوده نکنید و همه را در این کیسه بگذارید.

بدون فوت وقت همه دست به کار شدند و گوشی‌ها و تبلت‌ها و برخی هم چیزهای دیگری داشتند که من نمی‌شناختم همه را در کیسه ریختند و زبل‌خان که حالا گویا امر به شدت به خودش مشتبه شده بود که ماهاسبیلی است و سبیلی هم ندارد گفت اگر به دنبال شناخت خویشتن هستید با من بیایید.

و به سمت زیر زمین باز گشت و دیگران هم دوان دوان به دنبال او راهی زیر زمین شدند. آنجا بر تکه‌ای از پوست زبل‌خان نشست و همه‌ی ما

سرعت از کجا این همه نشانه‌های هندی و چینی آورده بودند اما حیاط هیچ فرقی با حیاط معبدی مشترک در مرز هند و چین نداشت گویی ادغامی هنرمندانه بود از بودائیسیم و ذن و کلا هرچیزی که بوی شرق می‌دهد. اندکی منتظر ماندیم و شاگردان هم همگی شیفته‌ی آن حیاط و مجسمه‌ها و قالیچه‌ها و دکور حیاط شده بودند که ناگهان از پله‌های زیر زمین شخصی بالا آمد، مردی تاس در لباسی سفید و بلند که در یک دستش شاخه‌ای از عود بود و در دیگری کیسه‌ای شبیه به گونی و من دریافتیم که ای داد بیداد زبل‌خان هم سبیل را تراشیده و هم کلاه گیس معروفش را برداشته و کلا تغییر قیافه داده، که رشته‌ی افکارم با

شما نمی‌شویم فقط اگر امکان دارد در خانه‌ی استاد را بزنید و از ایشان اجازه‌ی شرفیاب شدن ما را بگیرید و ما بعد از این مزاحمتان نمی‌شویم.

زنگ را زدم و همسر زبل‌خان با لحن خشمگینی گفت: چیه؟ عرض کردم: عده‌ای آمده‌اند برای دیدن شوهر شما که توی حرفم دوید و گفت: استاد در خلوت مشغول مقاربه هستند راهنمایی‌شان کنید داخل تا در حیاط منتظر اتمام امر استاد بمانند.

به سختی جلوی خنده‌ام را گرفتم و گفتم مراقبه بله بله در حیاط می‌مانیم و دیدم دیگر نمی‌توانم جلوی کنجکاو‌ی‌ام را بگیرم و با خیل مشتاقان وارد حیاط شدیم نمی‌دانم به این



تپه یحیی؛ سکونت گاه کهن بشر

دویست و شصت کیلومتری جنوب کرمان در دشت وسیع «صوغان» تپه خاکی مرتفعی قرار گرفته که حدود ۱۹ متر از سطح دشت پیرامون ارتفاع دارد. این تپه که در حوزه شهرستان بافت قرار دارد به «تپه یحیی» شهرت دارد. تپه یحیی مربوط به هزاره ۳ و ۴ دوره ساسانیان است. این اثر در تاریخ ۹ آذر ۱۳۴۹ با شماره ثبت ۹۰۴ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. پس از یک گمانه زنی مقدماتی در سال ۱۹۶۷، شش فصل کامل کاوش در تپه یحیی صورت پذیرفت. این محوطه کماکان تنها توالی لایه نگاشتی بلندمدت را در تمامی منطقه جنوب شرقی پارس در اختیار می گذارد. این تپه یکی از مهمترین آثار و تپه های کلیدی در باستان شناسی ایران است. با توجه به آثار کشف

شده و تائید بسیاری از مورخان داخلی و خارجی، تپه یحیی دارای قدیمی ترین کارخانه سفال سازی و قدیمی ترین معدن جهان است تپه یحیی یکی از قدیمی ترین سکونتگاه های شناخته شده جهان است و به عنوان یکی از نخستین آثار یک دهکده مربوط به ۹ هزار سال پیش مطرح است. شهرنشینی مفهوم اخص آن از حدود شش هزار سال پیش در ایران موجودیت یافت. تپه یحیی یکی از کهن ترین سکونت های شناخته شده و از گذشته های دور دارای تمدن و فرهنگ بسیار شکوفا بوده است. این منطقه به لحاظ موقعیت خاص اقلیمی، سیاسی و فرهنگی مرکز ارتباطات تمدن های میان رودان و هندوچین به شمار می رفته است. اندک شهرهای باستانی شامل شوش، تپه ملیان تنها از لحاظ قدمت با

تپه یحیی برابری دارند. سند یا کتیبه ای که نام واقعی و قدیمی این شهر را مشخص می کند هنوز به دست نیامده و این منطقه مرکز بسیاری از فعالیت های صنعتی و هنری بوده است. در طول تاریخ مهاجرت های انسانی و جابجایی انسان ها همواره به دلیل دستیابی به شرایط بهتر زندگی بوده است، در دوران باستان این شرایط بهتر عبارت از آب فراوان و خاک حاصلخیز برای کشاورزی بوده است. ایران نخستین سرزمینی است که در آن مردم به استخراج و استعمال فلزات پی برده اند. تعدادی از نخستین کوره های ذوب مس و در تل ابلیس مربوط به هفت هزار سال پیش به دست آمده قدیمی ترین فلزی که مورد استفاده انسان قرار گرفته مس بوده است. تمدن این ناحیه نشان

می دهد که همزمان با تمدن های آسیای غربی در جنوب شرقی ایران، جوامع متمدن و پیشرفته ای زندگی می کرده اند. قدیمی ترین آثار و بقایای سکونت انسان که در این ناحیه به دست آمده عبارت اند از قطعات استخوان، سنگ چخماق و ظروف سفالی ناهموار که از گل پخته درست شده است و با دست به آن ها شکل داده اند. در میان استخوان حیوانات که از آن دوره باقی مانده است، استخوان غزال و گوسفند و بز دیده می شود. در دوران بعد که تمدن پیشرفته تر است به مصنوعات فلزی و اشیای ساخته شده از مس و مفرغ برمی خوریم که می رساند در این دوره به ذوب فلزات آشنایی داشته و می توانسته اند حداکثر حرارت را برای ذوب فلز ایجاد کنند.